ی . استالین

درباره لنین

دیجیتال کننده کتاب : نینا پویان

پرولتارهای سراسر جهان متحد شوید !





ی. استالین

درباره لنین

توضیح ناشر

جزوه حاضر « درباره لنین » بزبان فارسی مشتمل است بر هشت مقاله و از میان آن سه مقاله زیر یعنی « رفیق لنین در استراحت » ، « زنان کارگر و زنان دهقان وصایای ایلیچ را بیاد داشته باشید و انجام دهید ! » و « از مصاحبه با نویسنده آلمانی امیل لیودویگ » توسط اداره ما از « کلیات ی . و . استالین » چاپ روسی ترجمه شده‌است . بقیه آن از « درباره لنین و لنینیسم » ی . و . استالین مندرجه در « آثار منتخبه لنین » در دو جلد بزبان فارسی چاپ مسکو سال ۱۹۵۰ انتخاب گردیده و با مقایسه با متن اصلی روسی و با اصلاحاتی چند بطبع رسیده‌است .

Помните, любите, изучайте Ильича, нашего учителя, нашего вождя.

Боритесь и побеждайте врагов, внутренних и внешних, — по Ильичу.

Стройте новую жизнь, новый быт, новую культуру — по Ильичу.

Никогда не отказывайтесь от малого в работе, ибо из малого строится великое, — в этом один из важных заветов Ильича.

И. Сталин

نامه رفیق استالین

بمناسبت نخستین سال مرگ و. ا. لنین

مندرجه در روزنامه. « رابوچایا گازتا »

(متن فارسی این نامه در صفحه ۴۰ کتاب حاضر)

فهرست

لنین ــ سازمان‌دهنده و پیشوای حزب کمونیست روسیه

دو گروه مارکسیست وجود دارند . هر دوی آنها تحت لوای مارکسیسم کار میکنند و خود را " تمام عیار " مارکسیست میدانند . معذلك آنها بهیچوجه به یکدیگر شباهتی ندارند . علاوه بر این : دره عریضی آنها را از هم جدا میکند زیرا اسلوب کار آنها در دو قطب مخالف قرار دارد .

گروه اول معمولا به قبول ظاهری مارکسیسم و اعلام پرطمطراق آن اکتفا میکند . این گروه بدون اینکه قادر یا مایل باشد بکنه مارکسیسم پی ببرد و بدون اینکه قادر یا مایل باشد آنرا در زندگی اجرا نماید ، اصول زنده و انقلابی مارکسیسم را بفرمولهای مرده و گنگ بدل میسازد . پایه فعالیت آنها تجربه و یا در نظر گرفتن کارهای عملی نیست بلکه نقل قولهائی از مارکس است . تعلیمات و دستورات را از مشابهات و قرینه سازیهای تاریخی کسب مینماید نه از تجزیه و تحلیل واقعیت زنده . مغایرت گفتار با کردار ــ اینست بیماری اساسی این گروه . یاس و عدم رضایت دائمی از سرنوشت ، سرنوشتی که غالباً برای این گروه کارشکنی

مینماید و آنها را " بور میکند " از اینجا سرچشمه میگیرد . نام این گروه — منشویسم (در روسیه) ، اپورتونیسم (در اروپا) است . رفیق تیشکو (یوگیخس) در کنگره لندن (۱) با ذکر اینکه این گروه بر نقطه نظر مارکسیسم نایستاده بلکه لم داده است ، بطرز صائبی این گروه را توصیف نمود .

گروه دوم ، برعکس ، مرکز ثقل قضایا را از قبول ظاهری مارکسیسم بمرحله عمل و اجراء آن در زندگی منتقل مینماید . تعیین آنچنان وسائل و طرق عملی کردن مارکسیسم که با اوضاع مناسب باشد ، تغییر این طرق و وسائل هنگامیکه اوضاع تغییر میکند — اینها نکاتیستکه این گروه عمده توجه خود را بدان معطوف میدارد . این گروه دستورات و تعلیمات را از بررسی شرایط محیط کسب میکند نه اینکه از مشابهات و قرینه سازیهای تاریخی . پایه فعالیت وی متکی بر نقل قولها و کلمات قصار نیست بلکه بر تجربه عملی است که صحت هر قدم خود را با تجربه مورد وارسی قرار میدهد ، از اشتباهات خود پند میگیرد و ساختن زندگی نوین را بدیگران میآموزد . بهمین دلیل هم هست که در فعالیت این گروه گفتار با کردار مغایرت ندارد و آموزش مارکس هم با تمام نیروی زنده و انقلابی آن حفاظت میشود . گفتار مارکس که طبق آن مارکسیست‌ها نمیتوانند به تعبیر جهان اکتفا نمایند و باید از این گامی فراتر نهاده آنرا تغییر دهند(۲) ، کاملاً در باره این گروه صدق مینماید . نام این گروه — بلشویسم ، کمونیسم است .

سازمان دهنده و پیشوای این گروه و . ا . لنین است .

۱ — لنین بمثابه سازمان دهنده حزب کمونیست روسیه

تشکیل حزب پرولتاریا در روسیه در شرایط خاصی جریان داشت که با شرایط مغرب در هنگام تشکیل حزب کارگر متفاوت بود. در مغرب یعنی در فرانسه و آلمان حزب کارگر از اتحادیه‌ها بوجود آمد و این در شرایطی بود که وجود اتحادیه‌ها و احزاب مجاز بود، انقلاب بورژوازی انجام یافته و پارلمان بورژوازی موجود بود، بورژوازی خود را بحکومت رسانده و در نقطه مقابل پرولتاریا قرار گرفته بود، — ولی بعکس در روسیه تشکیل حزب پرولتاریا در شرایط استبداد بسیار شدید و در انتظار انقلاب بورژوا - دموکراتیك بوقوع میپیوست، هنگامیکه، از طرف تشکیلات حزبی از عناصر "مارکسیست علنی" (۳) بورژوازی که تشنه استفاده از طبقه کارگر برای انقلاب بورژوازی بودند انباشته میشد و از طرف دیگر ژاندارمهای تزاری بهترین کارکنان حزبی را از صفوف حزب بیرون میکشیدند، در حالیکه نمو جنبش انقلابی خود بخودی، وجود یك هسته ثابت قدم، بهم پیوسته و کاملاً مخفی و مبارزی را از افراد انقلابی ایجاب میکرد که قادر باشد جنبش را بسمت سرنگون ساختن حکومت مطلقه هدایت کند.

وظیفه عبارت بود از جدا کردن میش از بز، فاصله گرفتن از عناصر بیگانه، تشکیل کادرهائی از انقلابیون مجرب در محلها، دادن برنامه صریح و تاکتیك محکمی به آنان، و بالاخره گرد آوردن این کادرها در یك سازمان واحد مبارز انقلابیون حرفه‌ای که بحد لزوم مخفی باشد تا در برابر تهاجمات ژاندارمها ایستادگی نماید و در عین حال بحد لزوم

با توده‌ها ارتباط داشته باشد تا در هنگام ضرورت آنها را بمبارزه سوق دهد .

منشویکها یعنی همان کسانیکه بر نقطه نظر مارکسیسم "لم داده‌اند" ، مسئله را ساده حل میکردند : چون در مغرب حزب کارگر از اتحادیه‌های غیر حزبی که در راه بهبود وضع اقتصادی طبقه کارگر مبارزه میکردند برون آمده‌است ، لذا لازمست در روسیه هم حتی‌المقدور همین عمل را انجام داد ، یعنی عجالتاً فقط " بمبارزه اقتصادی کارگران با کارفرمایان و حکومت " در محلها اکتفا شود ، بدون اینکه یك سازمان پیکارجوئی برای سراسر روسیه تشکیل گردد ، و بعد . . . بعد هم ، اگر تا آنموقع اتحادیه‌هائی بوجود نیامده باشد آنوقت باید یك کنگره کارگری غیر حزبی دعوت نمود و آنرا بمنزله حزب اعلام کرد .

در آنموقع منشویکها و شاید هم عده زیادی از بلشویکها بزحمت حدس میزدند ، که این " نقشه " " مارکسیستی " منشویکها ، علاوه بر اینکه برای محیط روسیه تخیلی است ، در عین حال متضمن کارهای تبلیغاتی وسیعی نیز هست که مایه تنزل نظریه حزبیت ، از بین بردن کادرهای حزبی ، محروم ساختن پرولتاریا از حزب خود و رها ساختن طبقه کارگر بکام لیبرال‌ها میباشد .

بزرگترین خدمت لنین در قبال پرولتاریای روس و حزب وی عبارت از این است که تمام خطر " نقشه " تشکیلاتی منشویکی را از همان لحظه‌ایکه این " نقشه " هنوز در حال تکوین بود ، وخود صاحبان این " نقشه " هم بزحمت میتوانستند خطوط مشخصه آنرا در نظر مجسم سازند ، آشکار کرد و پس از آشکار کردن آن ، حمله بی‌امانی را علیه بی‌بندوباری تشکیلاتی منشویك‌ها آغاز و تمام توجه پراتیسین‌ها را روی

این مسئله متمرکز کرد . زیرا موضوع بر سر موجودیت حزب ، بر سر حیات و ممات حزب بود .

ایجاد یك روزنامه سیاسی برای سراسر روسیه بمثابه کانون تمرکز نیروهای حزبی ، تشکیل کادرهای ثابت قدم حزبی در محلها بمثابه " قسمتهای منظم " حزب ، گرد آوردن این کادرها در یك مجموعه واحد از طریق روزنامه و بهم پیوستن آنها در حزب مبارز سرتاسری روسیه با حد فاصلهای کاملاً مشخص ، با برنامه روشن ، تاکتیك محکم ، اراده واحد — این بود نقشه‌ای که لنین در رساله های مشهور خود : « چه باید کرد ؟ » ، « یك گام به پیش ، دو گام به پس » آنرا بسط و توسعه داده است . شایستگی این نقشه در این بود که با واقعیت روسی کاملاً مطابقت داشت و تجربه تشکیلاتی بهترین پراتیسین ها را استادانه خلاصه مینمود . در مبارزه برای این نقشه ، اکثریت پراتیسین های روس بطرزی قطعی از پی لنین رفتند ، بدون اینکه حتی از انشعاب هم رویگردانند . پیروزی این نقشه آن حزب کمونیست بهم پیوسته و آبدیده ایرا پی ریزی کرد که جهان نظیر آنرا بخود ندیده‌است .

چه بسا رفقای ما (نه فقط منشویکها !) لنین را متهم میکردند به اینکه به جر و بحث و انشعاب و مبارزه آشتی‌ناپذیر با مصالحه‌جویان وغیره تمایلی بیش از حد دارد . شکی نیست که هم این وهم آن بموقع خود وجود داشته‌است . ولی فهم این موضوع مشکل نیست که اگر حزب ما عناصر غیر پرولتاریائی و اپورتونیست را از صفوف خود نمیراند ، نمیتوانست از قید ضعف داخلی و ابهام خلاصی یابد و نمیتوانست به آن نیرو و استحکامی که ذاتی اوست دسترسی یابد . در دوران سیادت

بورژوازی رشد و تحکیم حزب پرولتاریا فقط وابسته بمیزان مبارزه ایست که این حزب برضد عناصر اپورتونیست ، ضد انقلابی و ضد حزبی در محیط خود و طبقه کارگر دنبال مینماید . لاسال حق داشت وقتی میگفت : " حزب با تصفیه خود استحکام مییابد "(٤) .

متهم کنندگان معمولا حزب آلمان را مورد استناد قرار میدادند که آنموقع امر " وحدت " در آن رونقی داشت . ولی اولا ، هر وحدتی نشانه قدرت نیست و ثانیاً ، کافیست اکنون بحزب سابق آلمان که از هم گسیخته و به سه حزب (٥) تقسیم شده‌است نظری افکنده شود تا به درجه بطلان و واهی بودن " وحدت " شیدمان و نوسکه با لیبکنخت و لوکزامبورگ پی برده شود . تازه از کجا معلومست که اگر عناصر انقلابی حزب آلمان بموقع از عناصر ضد انقلابی این حزب جدا میشدند برای پرولتاریای آلمان بهتر نبود ... خیر ، لنین هزار بار حق داشت که حزب را به راه مبارزه آشتی‌ناپذیر علیه عناصر ضد حزبی و ضد انقلابی سوق میداد . چه فقط در نتیجه این سیاست تشکیلاتی بود که حزب ما توانست آن وحدت داخلی و همپیوستگی حیرت‌آور را درون خود ایجاد نماید که باداشتن آن از بحران ژوئیه در موقع حکومت کرنسکی بدون آسیب بیرون آمد ، قیام اکتبر را بدوش خود تحمل کرد ، بحران دوره برست لیتوفسک را بدون تزلزل گذراند ، موجبات پیروزی بر آنتانت را فراهم ساخت ، و سرانجام آن قابلیت انعطاف بی‌سابقه‌ای را بدست آورد که در پرتو آن قادر است در هر لحظه‌ای در صفوف خود تغییر آرایش داده ، صدها هزار اعضای خود را برای هر گونه کار بزرگ متمرکز کند بدون اینکه هیچگونه بی‌نظمی و اختلالی در محیط خود ایجاد نماید .

۲ — لنین بمثابه پیشوای حزب کمونیست روسیه

ولی مزایای تشکیلاتی حزب کمونیست روسیه فقط یك جانب مسئله را نشان میدهد. اگر مضمون سیاسی کارهای حزب، برنامه و تاکتیك آن با واقعیت روس تطبیق نمیکرد، اگر شعارهای آن توده‌های کارگر را بشور نمیآورد و جنبش انقلابی را بجلو سوق نمیداد، حزب نمیتوانست باین سرعت نشو و نما یافته و مستحکم گردد. به بحث در باره این جانب مسئله میپردازیم.

انقلاب بورژوا - دموکراتیك روسیه (سال ۱۹۰۵) در شرایطی جریان داشت که با شرایط غرب در هنگام تحولات انقلابی، مثلاً در فرانسه و آلمان، فرق بسیار داشت. در مغرب انقلاب در دوره مانوفاکتور و در دوره‌ای بوقوع پیوست که مبارزه طبقاتی تکامل نیافته بود، هنگامیکه پرولتاریا کم عده و ناتوان بود، از خود دارای حزبی نبود که قادر به تنظیم خواست‌های او باشد و بورژوازی بحد کاف دارای آن جنبه انقلابی بود که بتواند اطمینان کارگران و دهقانان را بطرف خود جلب کند و آنها را برای مبارزه علیه اریستوکراسی وارد میدان کند، — در روسیه، برعکس، انقلاب (سال ۱۹۰۵) در عصر ماشین و تکامل مبارزه طبقاتی یعنی هنگامی آغاز شد که پرولتاریای روس که کمیت نسبی آن بسیار و سرمایه‌داری هم آنرا مجتمع ساخته و به آن پیوستگی داده بود، دیگر با بورژوازی رزمها کرده و از خود دارای حزبی بود که از حزب بورژوازی پیوستگی بیشتری داشت، از خود دارای خواست‌های طبقاتی بود، در حالیکه بورژوازی روس، که اصولا زندگیش هم از راه سفارشات حکومت

میگذشت ، آن قدر از روح انقلابی پرولتاریا ترسیده بود که علیه کارگران و دهقانان در پی اتحاد با دولت و ملاکان بود . این واقعیت که آتش انقلاب روس در نتیجه عدم موفقیت جنگی در میدان منچوری مشتعل شد ، فقط موجب تسریع جریان حوادث بود بدون اینکه در عین حال ، ماهیت امر را تغییر دهد .

وضعیت تقاضا میکرد که پرولتاریا در رأس انقلاب قرار گیرد ، دهقانان انقلابی را دور خود گرد آورد و بنام دموکراسی کردن کامل کشور و تضمین منافع طبقاتی خود در آن واحد علیه تزاریسم و بورژوازی ، دست به یك مبارزه قطعی بزند .

ولی منشویکها ، یعنی همان کسانیکه بر نقطه نظر مارکسیسم "لم داده‌اند" مسئله را طبق نظر خود حل کردند : چون انقلاب روسیه بورژوازیست و در انقلاب بورژوازی رهبری با نمایندگان بورژوازیست (به " تاریخ " انقلاب فرانسه و آلمان مراجعه شود) ، پس پرولتاریا نمیتواند فرمانروای انقلاب روسیه باشد ، رهبری باید به بورژوازی روسیه (همان بورژوازی که به انقلاب خیانت میکند) واگذار گردد ، دهقانان هم باید در اختیار بورژوازی گذارده شوند و شایسته است که پرولتاریا در موضع یك اپوزیسیون کاملاً چپ باقی بماند .

و این آوازه خوانی‌های پست این بد لیبرال‌ها را هم منشویکها بمنزله آخرین کلام مارکسیسم "تمام عیار" جلوه‌گر میساختند ! . . .

بزرگترین خدمت لنین در حق انقلاب روس این است که پوچ بودن این قرینه‌سازی‌های تاریخی منشویك‌ها و تمام خطر " شمای انقلاب " منشویکی را که مصالح کارگران را ببلع بورژوازی میداد از بن

آشکار کرد . دیکتاتوری انقلابی دموکراتیك پرولتاریا و دهقانان بجای دیکتاتوری بورژوازی ، تحریم مجلس دومای بولیگین (٦) و قیام مسلحانه بجای شرکت در مجلس دوما وکار پیوسته در آن ، نظریه " ائتلاف چپ " پس از اینکه مجلس دوما در هر حال تشکیل شد و استفاده از تریبون دوما برای مبارزه خارج از دوما بجای شرکت در کابینه کادتی و " حفاظت " ارتجاعی دوما ، مبارزه با حزب کادت که یك نیروی ضد انقلابی بود بجای ائتلاف با آن — این آن نقشه تاکتیکی است که لنین در رساله های مشهور خود : « دو تاکتیك سوسیال - دموکراسی در انقلاب دموکراتیك » و « پیروزی کادت‌ها و وظایف حزب کارگری » آنرا بسط داده است

برازندگی این نقشه در آن بود که با تنظیم صریح و قاطع خواستهای طبقاتی پرولتاریا در عصر **انقلاب بورژوا - دموکراتیك** در روسیه ، انتقال انقلاب را بمرحله سوسیالیستی تسهیل مینمود و نظریه **دیکتاتوری پرولتاریا** را در خود نهان داشت . در مبارزه برای این نقشه تاکتیکی ، اکثریت پراتیسین های روس با عزمی راسخ و بدون برگشت از پی لنین روان شدند . پیروزی این نقشه پایه آن تاکتیك انقلابی را بنیان نهاد ، که در پرتو آن حزب ما اکنون ارکان امپریالیسم جهانی را بلرزه در آورده است .

توسعه آتی حوادث ، جنگ چهار ساله امپریالیستی و تزلزل تمام اقتصاد ملی ، انقلاب فوریه و قدرت حاکمه دوگانه مشهور ، حکومت موقتی — بمثابه کانون ضد انقلاب بورژوازی و شوراهای پتربورگ — بمثابه شکل تکوینی دیکتاتوری پرولتاریا ، انقلاب اکتبر و برهم زدن مجلس

مؤسسان ، انحلال پارلمانتاریسم بورژوازی و اعلام جمهوری شوراها ، تبدیل جنگ امپریالیستی بجنگ داخلی و تعرض امپریالیسم جهانی بمعیت "مارکسیستهای" زبانی علیه انقلاب پرولتاریائی و سرانجام موقعیت رقت‌بار منشویکها که به مجلس مؤسسان چسبیده بودند و پرولتاریا آنها را از عرشه بدریا انداخت و با موج انقلاب بسواحل سرمایه‌داری رسیدند ، — تمام اینها فقط صحت اصول تاکتیک انقلابی را که لنین در « دو تاکتیک » بیان کرده‌است به ثبوت میرساند . حزبی که چنین میراثی در دست داشت میتوانست بدون هراس از تخته سنگهای تحت‌البحری ، کشتی خود را شجاعانه به پیش براند .

در دوره ما که دوره انقلاب پرولتاریائی است ، هنگامیکه هر شعار حزب و هر جمله پیشوای آن درعمل بررسی میشود ، پرولتاریا از پیشوای خود خواست‌های ویژه‌ای دارد . تاریخ ، پیشوایانی از پرولتاریا بخود دیده است ، پیشوایان دوره‌های طوفانی ، پیشوایان اهل عمل ، از خود گذشته و شجاع ، ولی از لحاظ تئوری ضعیف . توده‌ها نام این پیشوایان را بزودی فراموش نمیکنند . از آنجمله هستند مثلاً : لاسال در آلمان و بلانکی در فرانسه . ولی تمام جنبش من‌حیث‌المجموع نمیتواند فقط با خاطرات زنده باشد : برای آن هدف روشن (برنامه) و خط مشی محکم (تاکتیک) لازمست .

نوع دیگری هم از پیشوایان وجود دارند . آنها پیشوایان زمان صلحند که در تئوری قوی هستند ، ولی در امور تشکیلاتی و کارهای عملی ضعیفند . چنین پیشوایانی فقط در قشر فوقانی پرولتاریا دارای

وجهه عمومی هستند و آن هم تا مدت معینی ؛ با فرارسیدن عصر انقلاب ، هنگامیکه از پیشوا شعارهای انقلابی عملی خواسته میشود ، تئوریسین ها صحنه را ترك گفته جا را بافراد جدیدی میدهند . از آنجمله هستند مثلاً : پلخانف در روسیه و کائوتسکی در آلمان .

برای اینکه مقام پیشوائی انقلاب پرولتاریا و حزب پرولتاریا حفظ شود ، باید قدرت تئوریك و تجربه عملی و تشکیلاتی جنبش پرولتاریائی را در خود جمع داشت . پ . آکسلرود ، وقتی که مارکسیست بود ، در باره لنین نوشت که او "بطرز شگرفی تجربه یك مرد عمل برجسته را با معلومات تئوریك و افق وسیع سیاسی در خود جمع دارد ." (رجوع شود به پیشگفتار کتاب پ . آکسلرود در رساله لنین تحت عنوان : « وظایف سوسیال ـ دموکراتهای روس ») (۷) . مشکل نیست حدس زد که آقای آکسلرود این ایدئولوگ سرمایه‌داری "متمدن"، امروز چه چیزی ممکن بود در باره لنین بگوید . ولی برای ما که لنین را از نزدیك میشناسیم و قادریم به امور از نظر ابژکتیف بنگریم هیچگونه شکی باقی نیست که این خاصیت قدیمی را لنین کاملاً حفظ کرده است . ضمناً باید توضیح این واقعیت را که لنین ، وهمانا شخص وی ، امروز پیشوای نیرومندترین و آبدیده‌ترین حزب پرولتاریا در عالم میباشد ، در همین مسئله جستجو نمود .

ی . و . استالین — در تاریخ ۲۳ آوریل سال ۱۹۲۰ در شماره ۸۶ روزنامه « پراودا » بطبع رسیده است .

کلیات ، جلد ٤ ، ص – ۳۰۵ – ۳۱٥

رفیق لنین در استراحت

(مقاله کوتاه)

بنظر میرسد که اکنون نباید درباره « رفیق لنین در استراحت » چیزی نوشت زیرا که ایام استراحت بسر میاید و رفیق لنین بزودی بکار باز میگردد . بعلاوه خاطراتی که او در من بجا گذاشته چنان فراوان و گرانبها است که نوشتن آنها در یك مقاله کوتاه ، آنطور که هیئت تحریریه روزنامه « پراودا » طلب میکند بهیچوجه مناسب نیست . باوجود این من مجبورم بنویسم چون هیئت تحریریه اصرار میورزد .

برای من اتفاق افتاد که در جبهه با عده‌ای سرباز پیر برخورد کنم که " بدون وقفه " چند شبانه روز را در نبردهای پیاپی بدون استراحت و خواب گذرانده بودند و آنها همچون اشباحی از نبرد باز گشتند و مانند ساقه های درو شده بر زمین افتادند و " ۱۸ ساعت تمام " خوابیدند و پس از استراحت با نیروئی تازه از جای برخاستند برای نبردهای جدید که بدون آنها " زندگی نمیتوانند " . رفیق لنین در نخستین ملاقات من با وی در ژوئیه ، پس از گذشت یك ماه و نیم همان خاطره سرباز پیر را در ذهن من باقی گذاشت . او موفق شده بود پس از نبردهای مداوم طاقت فرسا استراحت کرده و پس از استراحت نیروی تازه‌ای بدست آورد ، نیروئی

تازه و قوائی تجدید شده اما همراه با اثرات خستگی و فرسودگی .

رفیق لنین با استهزاء میگوید : "خواندن روزنامه برای من مجاز نیست ، اجازه ندارم راجع به سیاست صحبت کنم . با دقت از هر تکه کاغذی که روی میز می‌افتد دوری میجویم چون می‌ترسم مبادا روزنامه باشد و از آن نقض انضباط بیرون آید ."

من بلند بلند خندیدم و حس انضباط رفیق لنین را نهایت ستودم . در عین حال پزشکان را مسخره کردیم زیرا آنها نمیتوانند درك کنند که سیاستمداران حرفه‌ای هنگامی که با یکدیگر ملاقات میکنند نمیتوانند راجع به سیاست حرف نزنند .

آنچه در رفیق لنین توجه شما را جلب میکند تمایل شدید او به مسائل مختلف و اشتیاق ، اشتیاق غلبه‌ناپذیر او بکار است . معلوم بود که عطش بسیار داشت . محاکمه اسارها (۸) ، کنفرانس‌های ژن و لاهه (۹) ، پیش‌بینی مقدار محصول ، صنایع و وضع مالی — تمام این مسائل بدنبال یکدیگر میایند . او برای بیان عقیده خود عجله نمیکند ، گله مند است که از وقایع عقب مانده‌است . او بیشتر می‌پرسد و بخاطر می‌سپرد . وقتی اطلاع میابد که محصول خوب است خیلی شادمان میشود .

پس از یك ماه من کاملاً وضع دیگری دیدم . این دفعه در اطراف رفیق لنین انبوهی کتاب و روزنامه بود (به او اجازه داده بودند بدون محدودیت روزنامه بخواند و درباره سیاست صحبت کند) . اثری از خستگی و فرسودگی در او مشهود نبود . نشانه‌هائی از اشتیاق عصبی وی نسبت به کار دیگر بچشم نمیخورد — عطش او سپری شده بود . آرامش و اطمینان کاملاً به او باز گشته بود . لنین پیر ما زرنگ و با

چشمانی نیمه باز به همصحبت مینگریست ...

اما این دفعه گفتگوی ما هیجان‌انگیزتر بود .

وضع داخلی ... محصول ... وضع صنایع ... نرخ روبل ... بودجه...

" موقعیت مشکل است ، اما مشکلترین روزها سپری گشته‌است . محصول فراوان کار ما را عمیقاً تسهیل میکند . بدنبال محصول باید صنایع و امور مالی را بهبودی بخشید . اکنون موضوع بر سر اینست که با ساده کردن ادارات و مؤسسات و بهبود کیفیت کار آنها گریبان دولت را از مخارج غیر لازم رهانید . بخاطر انجام این کار پایداری ویژه‌ای لازم است آنگاه ما گلیم خود را بیرون خواهیم کشید و حتماً بیرون خواهیم کشید " .

وضع خارجی ... متفقین ... رفتار فرانسه ... انگلستان و آلمان ... نقش آمریکا ...

" آنها آزمندند و عمیقاً از یکدیگر نفرت دارند ، یکدیگر را میدرند . ما را نیازی به شتاب کردن نیست . راه ما درست است : ما طرفدار صلح و تفاهم‌ایم اما ما با بردگی و قرارداد اسارت‌آمیز مخالفیم . سکان را باید محکم در دست بگیریم و راه خود را به پیمائیم . نه در دام چاپلوسی بیفتیم و نه به ترس راه دهیم ".

اس‌ارها و منشویک‌ها ، تبلیغات سرسام آور آنها علیه روسیه شوروی ...

" آری ، آنها وظیفه بی‌اعتبار ساختن روسیه شوروی را در برابر خود قرار داده‌اند . آنها مبارزه امپریالیست‌ها را علیه روسیه شوروی تسهیل میکنند . آنها در لجن‌زار سرمایه‌داری افتاده و در گرداب میٔ‌غلطند . بگذار دست و پا بزنند ، آنها مدتها است برای طبقه کارگر مرده‌اند . "

مطبوعات روسهای سفید ... مهاجرت ... افسانه‌های باور نکردنی درباره در گذشت لنین با شرح و تفصیلات ...

رفیق لنین لبخند میزند و متذکر میشود : " بگذار دروغ بگویند و خود را تسلی دهند . نباید آخرین دلداری را از میرندگان سلب کرد . "

۱۵ سپتامبر سال ۱۹۲۲

ی . و . استالین

« رفیق لنین در استراحت » ضمیمه مصور شماره ۲۱۵ « پراودا » مورخ ۲٤ سپتامبر ۱۹۲۲ امضاء : ی . استالین

کلیات ، جلد ۵ ، ص– ۱۳٤ – ۱۳٦

بمناسبت مرگ لنین

(نطق در دومین کنگره شوراهای کل اتحاد شوروی (۱۰)
۲۶ ژانویه ۱۹۲۴)

رفقا ! ما ، کمونیستها مردمی از سرشت ویژه‌ایم . ما از مصالح خاصی برش یافته‌ایم . کسانی هستیم که سپاه سردار بزرگ پرولتاریا ، سپاه رفیق لنین را تشکیل میدهیم . هیچ افتخاری بالاتر از تعلق باین سپاه نیست . هیچ افتخاری بالاتر از داشتن نام عضویت حزبیکه بنیاد گذار و رهبر آن رفیق لنین است نمیباشد . همه کس لیاقت عضویت چنین حزبی را ندارد . همه‌کس را تاب تحمل مصائب و طوفانهای مربوط بعضویت این حزب نیست . فرزندان طبقه کارگر ، فرزندان نیاز و مبارزه ، فرزندان حرمانهای بی پایان و مساعی قهرمانانه — اینها هستند آن کسانی که مقدم بر همه باید اعضای چنین حزبی باشند . باین علت است که حزب لنینیستها ، حزب کمونیستها در عین حال حزب طبقه کارگر نامیده میشود .

هنگامیکه رفیق لنین ما را ترک میکرد بما وصیت کرد که نام بزرگ عضویت حزب را بلند و پاکیزه نگاه داریم . سوگند یاد میکنیم بتو ، رفیق لنین ، که ما این وصیت تو را با شرافت انجام

خواهیم داد !

۲۵ سال تمام رفیق لنین از حزب ما پرستاری کرد و آنرا محکم‌ترین و آبدیده‌ترین حزب کارگری دنیا بار آورد . ضربات تزاریسم و دژخیمان وی ، سبعیت بورژوازی و ملاکان ، حملات مسلحانه کلچاك و دنیکین ، مداخله مسلحانه انگلیس و فرانسه ، دروغ و افترای مطبوعات یك سر و صد زبان بورژوازی — تمام این کژدمهای موذی در خلال یکربع قرن لاینقطع بر سر حزب ما میریختند . ولی حزب ما همچون صخره‌ای بر جای ایستاده ، ضربات بیشمار دشمنان را دفع و طبقه کارگر را بجلو ، بسوی پیروزی میبرد . وحدت و هم پیوستگی صفوف خود را حزب ما در نبردهای شدید آب داده و مستحکم نموده‌است . با یگانگی و همپیوستگی است که حزب بر دشمنان طبقه کارگر غالب آمد .

هنگامیکه رفیق لنین ما را ترك میکرد بما وصیت کرد که یگانگی حزب را مانند مردمك چشم حفظ کنیم . سوگند یاد میکنیم بتو ، رفیق لنین ، که این وصیت تو را هم با شرافت انجام خواهیم داد !

طبقه کارگر سرنوشت سخت و تحمل‌ناپذیری دارد . مصائب رنجبران دردناك و طاقت فرسا است . بردگان و برده‌داران ، سرف‌ها و سرف‌داران ، دهقانان و ملاکان ، کارگران و سرمایه‌داران ، ستمکشان و ستمگران ، — بنای جهان از قرنها پیش بدین وضع بوده و بدین وضع هم اکنون در اکثریت قاطع کشورها باقی مانده‌است . رنجبران در خلال قرنها دهها و صدها بار تلاش کرده‌اند تا پشت خود را از زیر فشار ستمگران خلاص نموده و صاحب اختیار وضع خویش گردند . ولی هر باره منکوب و بدنام ، مجبور به عقب‌نشینی شده‌اند در حالیکه رنج خواری و ذلت

وکین و حسرت را در دل خود جای داده دیده بآسمان نامعلومی که امیدوار بودند وسیله نجاتی از آنجا بیابند ، دوخته‌اند . زنجیرهای بردگی همواره دست نخورده میماند یا اینکه زنجیرهای کهن بزنجیرهای نوین بدل میگشت که بهمان اندازه طاقت فرسا و ذلت بار بود . فقط در کشور ما بود که ستمدیدگان و توده‌های از پای در آمده رنجبر موفق شدند بار سیادت ملاکان و سرمایه‌داران را از دوش خود بر اندازند و سیادت کارگران و دهقانان را جانشین آن نمایند . شما میدانید ، رفقا ، و تمام جهان هم اکنون باین موضوع معترف است که این مبارزه عظیم را رفیق لنین و حزب او رهبری کرد . عظمت لنین قبل از همه در همین است که با ایجاد جمهوری شوراها ، عملاً به توده‌های ستمکش تمام جهان نشان داد که امید نجات از بین نرفته است ، که سیادت ملاکان و سرمایه‌داران را بقائی نیست ، که سلطنت کار را میتوان با نیروی خود رنجبران بوجود آورد ، که سلطنت کار را باید در زمین بوجود آورد نه در آسمان . بدینوسیله او آتش امید به آزادی را در قلب کارگران و دهقانان تمام جهان بر افروخت . این حقیقت که نام لنین برای توده‌های رنجبر و استثمارشونده محبوبترین نامهاست ، از همینجا سرچشمه میگیرد .

هنگامیکه رفیق لنین ما را ترك میکرد بما وصیت کرد که دیکتاتوری پرولتاریا را حفظ کرده و مستحکم سازیم . سوگند یاد میکنیم بتو ، رفیق لنین ، که از نیروی خود دریغ نخواهیم داشت تا این وصیت تو را هم با شرافت انجام دهیم !

دیکتاتوری پرولتاریا در کشور ما بر اساس اتحاد کارگران و دهقانان بوجود آمد . این اولین پایه اساسی جمهوری شوراهاست . بدون وجود

این اتحاد ممکن نبود کارگران و دهقانان به پیروزی بر سرمایه‌داران و ملاکان نائل گردند . بدون پشتیبانی دهقانان ، کارگران نمیتوانستند سرمایه‌داران را مغلوب سازند . بدون رهبری از طرف کارگران ، دهقانان نمیتوانستند ملاکان را مغلوب کنند . تمام تاریخ جنگ داخلی کشور ما گواه این حقیقت است . ولی به پایان مبارزه برای تحکیم جمهوری شوراها هنوز خیلی مانده‌است ، — این مبارزه فقط شکل جدیدی بخود گرفته‌است . سابقاً اتحاد کارگران و دهقانان شکل اتحاد نظامی داشت ، زیرا این اتحاد علیه کلچاك و دنیکین متوجه بود . اکنون اتحاد کارگران و دهقانان باید شکل همکاری اقتصادی بین شهر و ده ، بین کارگران و دهقانان را بخود بگیرد ، زیرا این اتحاد علیه تاجر و کولاك متوجه است ، و هدف آن تأمین متقابل کلیه حوائج دهقانان و کارگران میباشد . شما میدانید که هیچکس بقدر رفیق لنین در اجرای این وظیفه پافشاری نمیکرد .

هنگامیکه رفیق لنین ما را ترك میکرد بما وصیت کرد که با تمام قوا اتحاد کارگران و دهقانان را مستحکم سازیم . سوگند یاد میکنیم بتو ، رفیق لنین ، که این وصیت تو را هم با شرافت انجام خواهیم داد !

دومین پایه جمهوری شوراها اتحاد زحمتکشان ملیتهای کشور ماست . روسها و اوکرائینی‌ها ، باشقیرها و بلوروسها ، گرجی‌ها و آذربایجانی‌ها ، ارمنی‌ها و داغستانی‌ها ، تاتارها و قرقیزها ، ازبك‌ها و ترکمن‌ها ، — همه آنها بطور یکسان به تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا علاقمند هستند . نه تنها دیکتاتوری پرولتاریا این ملت‌ها را از زنجیر و ظلم

خلاص میکند ، بلکه این ملتها نیز با صداقت و صمیمیت بیدریغ خود نسبت به جمهوری شوراها ، با آمادگی خود برای جانفشانی در راه آن، جمهوری شوراهای ما را از دسائس و دستبرد دشمنان طبقه کارگر در امان نگاه میدارند . باین علت است که رفیق لنین لزوم اتحاد داوطلبانه ملتهای کشور ما ، لزوم همکاری برادرانه آنها را در قالب اتحاد جمهوریها بطور خستگی‌ناپذیری بما گوشزد میکرد .

هنگامیکه رفیق لنین ما را ترك مینمود بما وصیت کرد که اتحاد جمهوریها را مستحکم کنیم و بسط دهیم . سوگند یاد میکنیم بتو ، رفیق لنین ، که این وصیت تو را هم با شرافت انجام خواهیم داد !

سومین پایه دیکتاتوری پرولتاریا ، ارتش سرخ و نیروی دریائی سرخ ما میباشند . لنین بارها بما میگفت که تنفسی که ما از کشورهای سرمایه‌داری بدست آورده‌ایم ممکن است کوتاه مدت باشد . لنین بارها بما خاطر نشان میکرد که تحکیم ارتش سرخ و بهبود وضع آن یکی ازمهمترین تکالیف حزب ما میباشد . حوادث مربوط به اتمام حجت کرزن و بحران آلمان (۱۱) ، یك بار دیگر ثابت کرد که باز هم مانند همیشه حق به جانب لنین بود . پس سوگند یاد کنیم ، رفقا ، که ما از نیروی خود برای تحکیم ارتش سرخ و نیروی دریائی سرخ خود دریغ نخواهیم داشت!

کشور ما که در اقیانوس دولتهای بورژوازی احاطه شده همچون صخره عظیمی بر پای ایستاده است . امواج از پی امواج روی آن غلطیده و بغرق شدن و سائیده شدنش تهدید مینماید . ولی این صخره همچنان خلل‌ناپذیر بر جای مانده‌است . نیروی آن در چیست ؟ نیروی آن تنها

در این نیست که کشور ما بر اتحاد کارگران و دهقانان استوار است و تجسمی است از اتحاد ملیتهای آزاد و دست نیرومند ارتش سرخ و نیروی دریائی سرخ از آن دفاع مینماید. نیروی کشور ما ، استحکام آن و استواری آن در اینست که در قلوب کارگران و دهقانان تمام جهان حس همدردی ژرف و پشتیبانی خلل‌ناپذیری نسبت به آن وجود دارد . کارگران و دهقانان تمام جهان میخواهند جمهوری شوراها را بمثابه تیریکه از دست صائب رفیق لنین بسوی اردوگاه دشمنان رها شده‌است ، بمثابه تکیه‌گاه امیدواریهای خود برای خلاصی از زیر بار ظلم و استثمار و بمثابه رهنمای صحیحی که راه خلاصی را به آنان نشان میدهد — حفظ نمایند . آنها میخواهند آنرا حفظ نمایند و نخواهند گذارد که ملاکان و سرمایه‌داران منهدمش سازند . نیروی ما در اینست . نیروی زحمتکشان تمام جهان در این است . و ضعف بورژوازی تمام جهان نیز در همین است .

لنین هیچگاه بجمهوری شوراها بمنزله کمال مطلوب نگاه نمیکرد . او همیشه آنرا بمنزله حلقه ضروری برای تقویت جنبش انقلابی درکشورهای باختر و خاور و بمنزله حلقه ضروری برای تسهیل پیروزی رنجبران تمام جهان بر سرمایه مینگریست . لنین میدانست که فقط اینگونه فهم مطلب است که نه تنها از نقطه نظر بین‌المللی ، بلکه از نقطه نظر بقاء خود جمهوری شوراها نیز صحیح میباشد . لنین میدانست که فقط بدینوسیله میتوان قلوب رنجبران تمام جهان را برای مبارزات قطعی در راه آزادی مشتعل نمود . باین علت بود که او — نابغه‌ترین پیشوایان نابغه پرولتاریا ، در همان فردای دیکتاتوری پرولتاریا شالوده انترناسیونال کارگران را ریخت . باین علت بود که او ، از بسط و تحکیم

اتحاد رنجبران تمام جهان یعنی انترناسیونال کمونیست خستگی نداشت.

شما طی این روزها دیدید که چگونه دهها و صدها هزار زحمتکش بزیارت تابوت رفیق لنین میآمدند. پس از اندك زمانی شما خواهید دید که چگونه نمایندگان میلیونها زحمتکش برای زیارت آرامگاه رفیق لنین خواهند آمد. میتوانید یقین داشته باشید که از پس این نمایندگان میلیونها، بعدها سیلی از نمایندگان دهها وصدها میلیون نفر از تمام اکناف عالم روآور خواهند شد تا گواهی دهند که لنین فقط پیشوای پرولتاریای روسیه، فقط پیشوای کارگران اروپا، فقط پیشوای خاور مستعمره نبوده بلکه پیشوای زحمتکشان تمام کره ارض نیز بود.

هنگامیکه رفیق لنین ما را ترك میکرد بما وصیت کرد که باصول بین‌الملل کمونیست وفادار باشیم. سوگند یاد میکنیم بتو، رفیق لنین، که ما از جان خود دریغ نخواهیم داشت تا اینکه اتحاد رنجبران همه جهان یعنی انترناسیونال کمونیست را مستحکم سازیم و بسط دهیم!

ی. و. استالین

در تاریخ ۳۰ ژانویه سال ۱۹۲٤ در شماره ۲۳ روزنامه «پراودا» بچاپ رسیده است.

کلیات، جلد ٦، ص — ٤٦ — ٥١

درباره لنین

(نطق در شب‌نشینی دانشجویان کرملن
۲۸ ژانویه ۱۹۲٤)

رفقا ! بمن گفتند که شما برای یادبود لنین اینجا مجلس شب نشینی ترتیب داده‌اید ، و من هم بعنوان یکی از سخنرانان باین شب نشینی دعوت شده‌ام . من تصور میکنم که لزومی بایراد یك گزارش مرتبط درباره فعالیت لنین نباشد . بعقیده من بهتراست به اطلاع یك سلسله از حقایقی که مشخص بعضی خصوصیات لنین بمثابه یك انسان و یك رجل سیاسی است اکتفا گردد . شاید بین این حقایق یك ارتباط درونی هم موجود نباشد ، ولی برای اینکه تصوری کلی درباره لنین بدست آید ، این امر نمیتواند اهمیت قطعی داشته باشد . بهر حال من در این مورد بیش از آنچه که فوقاً وعده کردم امکان ندارم برای شما چیزی بگویم .

عقاب کوهی

برای اولین بار من در سال ۱۹۰۳ با لنین آشنا شدم . صحیح است که این آشنائی حضوری نبود بلکه غیابی و از طریق مکاتبه بود . ولی

تأثیر آن در من بقدری عمیق بود که طی تمام مدت کار در حزب تحت تأثیر آن قرار داشتم . آنموقع من در تبعیدگاه سیبری بسر میبردم . آشنائی با فعالیت انقلابی لنین از اواخر سالهای نود و مخصوصاً بعد از سال ۱۹۰۱ ، یعنی پس از انتشار « ایسکرا » (۱۲) ایمان مرا راسخ کرد باینکه در وجود لنین ما با یك شخصیت فوق‌العاده‌ای سروکار داریم . او آنموقع در نظر من یك رهبر عادی حزب نبود بلکه موجد واقعی آن بود ، زیرا تنها او بود که به ماهیت داخلی و احتیاجات آنی حزب ما پی برده بود . وقتی من او را با سایر رهبران حزبمان مقایسه میکردم ، همیشه بعیان میدیدم که همرزمان لنین ــ پلخانف ، مارتف ، آکسلرود و سایرین ــ یك سر و گردن از لنین پائین‌ترند و لنین در مقایسه با آنها تنها یکی از رهبران نبوده بلکه رهبریست از طراز عالی ، عقابی است کوهی که در مبارزه ترس بخود راه نداده باکمال شجاعت حزب را از راههای اکتشاف نشده جنبش انقلابی روس بجلو هدایت مینماید . این تأثیر باندازه‌ای در روح من عمیقاً رسوخ کرده بود که لازم دانستم در این باره نامه‌ای بیکی از دوستان نزدیك خود که آنوقت در مهاجرت بسر می‌برد نوشته و نظریه او را استفسار کنم . پس از چندی ، موقعیکه به سیبری تبعید شده بودم و ــ این در پایان سال ۱۹۰۳ بود ــ پاسخی پر نشاط از دوستم و نامه‌ای ساده ولی پر معنی از لنین دریافت کردم که بطوریکه معلوم شد دوست من ویرا از مضمون نامه‌ام آگاه ساخته بود . نامه لنین چندان مفصل نبود ولی حاوی انتقادات شجاعانه و بی باکانه‌ای از طرز کار حزب ما بود و با اختصار و روشنی شگرفی تمام نقشه کارهای حزبی را در آینده نزدیك تشریح میکرد . فقط لنین

بود که میتوانست درباره پیچیده‌ترین قضایا اینطور ساده و صریح ، مؤجز و شجاعانه چیز بنویسد — بطوریکه از هر جمله آن بجای حرف آتش ببارد . این نامه کوچك ساده و شجاعانه بیش از پیش بر من محرز ساخت که لنین عقاب کوهی حزب ما است . نمیتوانم خود را عفو کنم از اینکه این نامه لنین را من مانند بسیاری از نامه‌های دیگر ، بنابر معمول کارکنان مخفی قدیمی حزب طعمه آتش نمودم .

از این هنگام آشنائی من با لنین آغاز شد .

فروتنی

من با لنین اولین بار در ماه دسامبر سال ۱۹۰۵ در کنفرانس بلشویکها در تامرفرس (در فنلاند) ملاقات کردم . من امیدوار بودم عقاب کوهی حزب‌مان را بشکل مردی بزرگ ببینم که نه فقط از نقطه نظر سیاسی بلکه ، اگر حقیقت را بخواهید ، از لحاظ جسمانی هم بزرگ باشد ، زیرا لنین در تصور من مانند مردی عظیم ، خوش اندام و با وقار نقش بسته بود . چقدر حیرت کردم وقتیکه یك فرد کاملاً معمولی باقامتی کوتاهتر از متوسط دیدم که بهیچوجه ، مطلقاً بهیچوجه ، با یك انسان فانی معمولی فرق نداشت ...

مرسومست که یك " رجل بزرگ " معمولا باید دیر در جلسه حاضر شود تا اعضای جلسه با بی قراری فوق‌العاده منتظر ظهور او باشند و ضمناً قبل از ظاهر گشتن یك " رجل بزرگ " اعضاء جلسه یکدیگر را متوجه میسازند : " هیس ... ساکت ... دارد میاید . " این

تشریفات بنظر من زائد نمی‌آمد ، زیرا دارای تأثیری خوش است و حس احترام ایجاد میکند . چقدر حیرت کردم وقتیکه دانستم لنین قبل از نمایندگان در جلسه حاضر شده ، در گوشه‌ای از سالن جای گرفته است و بساده‌ترین وجهی مشغول گفت و شنود کاملاً معمولی با عادی‌ترین نمایندگان کنفرانس است . از شما چه پنهان ، این امر در آنموقع بنظر من یك نوع تخطی از بعضی قواعد آمد .

فقط بعدها فهمیدم که این سادگی و فروتنی لنین ، این اهتمام در نامشهود ماندن و یا بهر حال زیاد جلب نظر نکردن و مقام عالی خود را بچشم نکشیدن ، — خصلتی است که یکی از قویترین جنبه‌های لنین بمثابه یك رهبر نوین برای توده‌های نوین ، توده‌های ساده و معمولی ژرفترین طبقات " زیرین " بشر می‌باشد .

قدرت منطق

دو نطقی که لنین تحت عنوان : درباره اوضاع جاری و مسئله ارضی در این جلسه ایراد کرد بسیار جالب توجه بود ، متأسفانه این دو نطق باقی نمانده است . اینها نطق‌های الهام‌بخشی بود که تمام اعضاء کنفرانس را بشور و هیجان آورد . نیروی فوق‌العاده اقناع ، سادگی و صراحت استدلال ، عبارات کوتاه و مفهوم برای همه ، فقدان تظاهر ، فقدان ژست‌های سرگیجه آور و عبارات پر طمطراقی که برای تأثیر در حضار بکار میرود ، — همه اینها نکاتی بود که نطق لنین را از نطق‌های سخنرانان معمولی " پارلمانی " بطور مثبت متمایز میساخت .

ولی آنچه در آنوقت مرا شیفته لنین کرد این جنبه نطق‌های او نبود . مرا آن نیروی غیر قابل مقاومت منطق نطقهای لنین شیفته کرد که گرچه کمی خشك است ولی در عوض مستمعین را عمیقاً تسخیر و بتدریج مسحور میکند و سپس بدون باصطلاح کم و کسر همه را مقهور خود میسازد . من گفته‌های عده زیادی از نمایندگان را در آنموقع بخاطر دارم که میگفتند : " منطق نقطهای لنین یك نوع چنگال نیرومندی است که از هر طرف تو را مانند گازانبری در بر میگیرد و تو را یارای خلاصی از آغوشش نیست : یا تسلیم شو ، یا برای شکست قطعی آماده باش . "

من تصور میکنم که این خصوصیت در نطقهای لنین قویترین جنبه فن سخنوری او باشد .

ندبه و زاری نکردن

باردوم من لنین را در سال ۱۹۰۶ در کنگره حزبمان در استکهلم (۱۳) ملاقات کردم . بطوریکه میدانید بلشوبکها در این کنگره در اقلیت ماندند و شکست خوردند . در آنموقع برای اولین بار بود که من لنین را در رل مغلوب می‌دیدم . او ذره‌ای هم به آن پیشوایانیکه پس از شکست ندبه و زاری میکنند و مأیوس میگردند شباهت نداشت . بعکس ، شکست — لنین را به یك پارچه انرژی بدل ساخته بود که به طرفداران خود برای مبارزات جدید و پیروزیهای آینده الهام می‌بخشید . من از شکست لنین صحبت میکنم . ولی آیا این چگونه شکستی بود ؟

میبایستی مخالفین لنین ، فاتحین کنگره استکهلم — پلخانف ، آکسلرود ، مارتف و سایرین را دید : آنها شباهت خیلی کمی بفاتحین واقعی داشتند ، زیرا لنین ضمن انتقاد بیرحمانه خود از منشویسم ، بطوریکه در مثل میگویند ، جای سالم برای آنها باقی نگذاشت . من بخاطر دارم که چگونه ما نمایندگان بلشویك در گوشه‌ای جمع شده بودیم ، بلنین نگاه میکردیم و از او مشورت میطلبیدیم . در نطقهای بعضی از نمایندگان آثار خستگی و افسردگی هویدا بود . بیاد دارم که چگونه لنین در پاسخ اینگونه نطقها با لحنی نیش‌دار زیر لب زمزمه کرد : " ندبه و زاری نکنید ، رفقا ، بطور یقین پیروزی با ماست ، چون حق با ماست ". نفرت از روشنفکران ندبه و زاری کن ، ایمان به نیروی خویش ، ایمان به پیروزی — اینها مطالبی بود که لنین آنوقت بما گوشزد میکرد . حس میشد که شکست بلشویکها موقتی است و آنها باید در آینده نزدیك پیروز شوند .

" ندبه و زاری نکردن بهنگام شکست " ، — این همان خصوصیتی است در فعالیت لنین که باو کمك می کرد تا ارتشی را که تا آخرین لحظه وفادار و به نیروی خویش ایمان داشت بدور خود جمع کند .

غره نشدن

در کنگره بعدی ، در سال ۱۹۰۷ در لندن (۱٤) بلشویکها پیروز شدند . آنوقت برای اولین بار بود که من لنین را در رل فاتح میدیدم . برای پیشوایان دیگر معمولا پیروزی سرگیجه میاورد ، آنها

را مغرور و خودپسند مینماید . چه بسا در اینگونه موارد از پیروزی دلشاد میشوند و بخواب غفلت فرو میروند . ولی لنین ذره‌ای هم باینگونه پیشوایان شباهت نداشت . بعکس ، اتفاقاً او پس از پیروزی بخصوص هشیار و محتاط میشد . بیاد دارم که لنین آنموقع با اصرار بنمایندگان چنین تلقین میکرد : " در مرحله اول — نباید مجذوب پیروزی گردید و از آن غره شد ؛ در مرحله دوم — باید پیروزی را برای خود تحکیم نمود ؛ سوم — دشمن را بطور قطعی از پای در آورد ، زیرا او فقط شکست خورده است ولی هنوز کاملاً از پای در نیامده است . " وی با کلماتی نیشدار آن نمایندگانی را که سبکسرانه اظهار اطمینان میکردند و میگفتند " از حالا دیگر حساب منشویکها پاك است " ، استهزاء میکرد . برای او اشکالی نداشت ثابت کند که منشویکها هنوز در جنبش کارگری ریشه دارند و با آنها باید در کمال تدبیر مبارزه کرد و از هرگونه پربها دادن به نیروهای خویش و کم بها دادن به نیروی حریف احتراز کرد .

" نباید از پیروزی مغرور گردید " ، — این همان خصوصیت اخلاقی لنین بود که باو کمك کرد هشیارانه قوای حریف را مورد سنجش قرار دهد و حزب را از حوادث غیر مترقبه ممکن بر حذر دارد .

اصولی بودن

پیشوایان حزب نمیتوانند عقاید اکثریت حزب خود را ذیقیمت ندانند . اکثریت — نیروئیست که یك پیشوا نمیتواند آنرا بحساب نیاورد .

لنین هم اینموضوع را از سایر رهبران حزب کمتر نمیفهمید . ولی لنین هرگز اسیر اکثریت نمیشد ، بخصوص وقتیکه این اکثریت بر پایه‌های اصولی متکی نبود . در تاریخ حزب ما مواردی پیش آمد میکرد که عقیده اکثریت یا منافع آنی حزب ، با منافع اساسی پرولتاریا تصادم میکرد . در چنین مواردی لنین ، بدون تردید ، مصمماً به طرفداری از اصول ، علیه اکثریت حزب بر میخاست . علاوه بر این ، — او در چنین مواردی ترسی نداشت از اینکه بتمام معنی یك تنه علیه همه اقدام کند ، و حسابش — بطوریکه اغلب در این باره سخن میگفت — این بود که : " سیاست اصولی یگانه سیاست صحیح است ".

در این مورد دو حادثه زیر بخصوص جالب توجه است .

حادثه اول . در دوره سالهای ۱۹۰۹ — ۱۹۱۱ بود ، هنگامیکه حزب بدست ضد انقلاب درهم شکسته شده و در حالت از هم پاشیدن بود . این دوره ، دوره بی‌ایمانی نسبت به حزب بود ، دوره‌ای بود که نه فقط روشنفکران بطور همگانی ، بلکه تااندازه‌ای هم کارگران از حزب میگریختند ، دوره نفی کارهای مخفی ، دوره انحلال‌طلبی و هرج و مرج بود . نه فقط منشویکها بلکه بلشویکها هم در آنموقع از یکسلسله فراکسیونها و جریاناتی تشکیل میشدند که غالباً از جنبش کارگری جدا بود . بطوریکه میدانیم در همین دوره بود که فکر از بین بردن کامل پنهان کاری و وارد نمودن کارگران در حزب علنی و لیبرال استولیپینی (۱۵) بروز کرد . در آنموقع لنین تنها کسی بود که در مقابل این بیماری همه‌گیر مقاومت کرد و پرچم حزبیت را بلند برافراشت در حالیکه قوای پراکنده و درهم شکسته حزب را با صبر و تحمل شگفت انگیز

و پافشاری بیسابقه‌ای جمع میکرد و علیه همه و هرگونه جریانات ضد حزبی در داخل جنبش کارگری مبارزه می‌نمود و با شجاعت بی‌نظیر و اصرار و ابرام بیسابقه‌ای از حزبیت مدافعه میکرد .

بطوریکه میدانیم در این کشمکش در راه حزبیت لنین بعداً فاتح گردید .

حادثه دوم . در دوره سالهای ۱۹۱٤ — ۱۹۱۷ در بحبوحه جنگ امپریالیستی بود ، هنگامیکه کلیه یا تقریباً کلیه احزاب سوسیال ـ دموکرات و سوسیالیست سرمست میهن‌پرستی عمومی شده و به خدمت امپریالیسم میهنی کمر بستند . این دوره‌ای بود که بین‌الملل دوم پرچم‌های خود را در مقابل سرمایه خم کرده بود ، هنگامی بود که حتی اشخاصی از قبیل پلخانف ، کائوتسکی ، گد و سایرین نیز در مقابل موج شوینیسم بپا نماندند . لنین در آنموقع یگانه یا تقریباً یگانه کسی بود که بیک مبارزه قطعی علیه سوسیال ـ شوینیسم و سوسیال ـ پاسیفیسم دست زده ، خیانت گدها و کائوتسکی‌ها را برملا میساخت و بر چهره این " انقلابیون " بمناسبت بی ثباتی و دو دلی آنان داغ باطله میزد . لنین میفهمید که پشت سر وی یك اقلیت نا چیزی است ، ولی اینموضوع برای او دارای اهمیت قطعی نبود ، زیرا او میدانست که یگانه سیاست صحیحی که آینده از آن آنست ، سیاست انترناسیونالیسم پیگیر است ، زیرا او میدانست که سیاست اصولی یگانه سیاست صحیح است .

بطوریکه میدانیم در این کشمکش در راه انترناسیونال جدید لنین فاتح در آمد .

"سیاست اصولی یگانه سیاست صحیح است" ، — این همان

فرمولیست که لنین بکمك آن با یورش ، دژهای " ناگشودنی " را میگشود و بهترین عناصر پرولتاریا را بسوی مارکسیسم انقلابی جلب میکرد .

ایمان به توده‌ها

تئوریسین‌ها و پیشوایان احزاب ، که از تاریخ ملل مطلعند و تاریخ انقلابها را از ابتدا تا انتها زیرورو کرده‌اند ، گاهی بیك بیماری ناشایستی مبتلا میباشند . نام این بیماری ترس از توده‌ها ، ایمان نداشتن باستعداد خلاق توده‌ها است . در این زمینه گاهی یك نوع اشراف منشی در پیشوایان نسبت بتوده‌هائیکه از تاریخ انقلاب‌ها بی‌اطلاعند ولی برای شکستن کهن و آوردن نو فرا خوانده شده‌اند ، بروز میکند . ترس از اینکه جنبش خود بخودی ممکنست طوفانی برپا نماید و توده‌ها ممکنست " خیلی چیزهائی را که نباید درهم بشکنند " ، تمایل به بازی کردن رل دایه مهربانی که کوشش میکند توده‌ها را از روی کتاب درس بدهد ولی مایل نیست از آنها تعلیم بگیرد — اینست پایه و اساس این نوع اشراف منشی .

لنین کاملاً نقطه مقابل اینگونه پیشوایان بود . من انقلابی دیگری را نمیشناسم که مثل لنین به نیروی خلاقه پرولتاریا و صلاحیت انقلابی غریزه طبقاتی او اینقدر ایمان عمیق داشته باشد . من انقلابی دیگری را نمیشناسم که بتواند منتقدین از خود راضی " هرج و مرج انقلاب " و " اعمال هرزه و خودسرانه توده‌ها " را با بی‌امانی لنین شلاق کش

نماید . بیاد دارم که چگونه لنین ضمن صحبتی در جواب تذکر یکی از رفقا درباره اینکه " بعد از انقلاب باید نظم عادی بر قرار شود " ، با لحنی مسخره‌آمیز متذکر شد : " جای بدبختی است اگر افرادی که آرزو دارند انقلابی باشند ، فراموش کنند که عادیترین نظم‌ها در تاریخ همان نظم انقلاب است . "

بی‌اعتنائی لنین نسبت به تمام آن کسانیکه سعی میکردند از بالا به توده‌ها نگاه کنند و به آنها از روی کتاب درس بدهند از این جا است . اندرز دائمی لنین یعنی تعلیم گرفتن از توده‌ها ، پی بردن بکنه اعمال آنها و بررسی دقیق تجربه عملی مبارزه توده‌ها — از اینجا سرچشمه میگیرد .

ایمان به نیروی خلاق توده‌ها — اینست آن خصوصیت فعالیت لنین که به او امکان داد بکنه جنبش خود بخودی پی ببرد و آن را بمجرای انقلاب پرولتاریائی هدایت کند !

نابغه انقلاب

لنین برای انقلاب زائیده شده بود . او حقیقتاً نابغه انفجارهای انقلاب و بزرگترین استاد رهبری انقلابی بود . او هرگز خود را آنقدر آزاد و شاد حس نمیکرد که در عصر تکان‌های انقلابی حس میکرد . منظور من در اینجا ابداً این نیست که هر تکان انقلابی بطور یکسان مورد پسند لنین بود ، یا او همیشه و در هر شرایطی طرفدار انفجارهای انقلابی بود . ابداً . منظور من در این مورد فقط این است که فراست

داهیانه لنین هیچگاه مانند زمان انفجارهای انقلابی کامل و واضح بروز نمیکرد . در روزهای تحول انقلابی او بتمام معنی میشکفت ، روشن بین میشد ، جنبش طبقات و پیچ و خمهای احتمالی انقلاب را از پیش حدس میزد ، گوئی همه اینها را در کف دست خود میبیند . بیهوده نیست که در محافل حزبی ما گفته میشود : " ایلیچ قادر است در امواج انقلاب مانند ماهی در آب شنا کند . "

وضوح " حیرت‌آور " شعارهای تاکتیکی و **شجاعت** " سرگیجه‌آور " نقشه‌های انقلابی لنین از اینجا است .

دو واقعه جالب توجه بخصوصی را بیاد میآورم که مشخص این خصوصیت لنین است .

واقعه اول . در دوره آستان انقلاب اکتبر بود ، هنگامیکه میلیونها نفر از کارگران ، دهقانان و سربازانیکه در اثر بحران پشت جبهه و جبهه بستوه آمده خواستار صلح و آزادی بودند ؛ هنگامیکه امراء ارتش و بورژوازی از نظر مصالح " جنگ تا آخرین لحظه " در صدد تهیه یك دیکتاتوری نظامی بودند ؛ هنگامیکه کلیه باصطلاح " افکار عمومی " ، کلیه باصطلاح " احزاب سوسیالیست " بر ضد بلشویکها ایستاده بودند و آنها را " جاسوسان آلمانی " خطاب میکردند ؛ هنگامیکه کرنسکی تلاش میکرد حزب بلشویکها را جبراً بقبول وضعیت مخفی وادارد — و تا اندازه‌ای موفق باین عمل شده بود — ؛ هنگامیکه ارتش‌های ائتلاف آلمان و اتریش که هنوز هم مقتدر و با انضباط بودند علیه ارتشهای خسته و از هم گسیخته ما قرار گرفته بودند ، و " سوسیالیستهای " کشورهای اروپای باختری فارغ البال و با خاطری آسوده با دولتهای

خود برای "جنگ تا پیروزی کامل" ائتلاف کرده بودند . . .

آیا معنی بر پا کردن قیام در چنین لحظه‌ای چه بود ؟ معنی بر پا کردن قیام در چنین شرایطی آن بود که تمام هستی در معرض برد و باخت گذاشته شود . ولی لنین باکی نداشت از آنکه ریسك بكند ، زیرا او میدانست و با نظر تیز بین خود میدید که قیام ناگزیر است ، که قیام پیروز خواهد شد ، که قیام در روسیه مقدمات پایان جنگ امپریالیستی را فراهم میسازد ، که قیام در روسیه توده‌های زجردیده ‌-باختر را بجنبش می‌آورد ، که قیام در روسیه جنگ امپریالیستی را بجنگ داخلی بدل مینماید ، که قیام جمهوری شوراها را ببار میاورد ، که جمهوری شوراها تکیه‌گاه جنبش انقلابی در سراسر جهان خواهد گردید .

بطوریکه میدانیم این پیش‌بینی انقلابی لنین بعدها با دقت بینظیری بحقیقت پیوست .

واقعه دوم . در اولین روزهای پس از انقلاب اکتبر بود ، هنگامیکه شورای کمیسرهای ملی سعی میکرد ژنرال عاصی دوخونین سرفرمانده را وادار به متوقف ساختن عملیات نظامی و افتتاح باب مذاکرات برای متارکه با آلمانها نماید . بیاد دارم که چگونه لنین ، کریلنکو (سرفرمانده آینده) و من برای مذاکرات با دوخونین بمرکز تلگراف ستاد کل در پتروگراد رفتیم . لحظه هولناکی بود . دوخونین و ستاد سرفرمانده از اجرای فرمان شورای کمیسرهای ملی مطلقاً سرباز زدند . فرماندهی ارتش تماماً در دست ستاد سرفرمانده بود . و اما در خصوص سربازان ، معلوم نبود که ارتش ١٤ میلیونی تابع باصطلاح سازمانهای

ارتش ، که علیه حکومت شوروی تحریك شده است ، چه روشی اتخاذ خواهد کرد . بطوریکه میدانیم در خود پتروگراد در آنهنگام یونکرها برای شورش آماده میشدند . علاوه بر آن کرنسکی جنگ‌کنان بطرف پتروگراد میامد . بیاد دارم که چگونه پس از مختصر مکثی در پای بی سیم چهره لنین با ضیائی غیر عادی درخشیدن گرفت . کاملاً مشهود بود که او دیگر تصمیم گرفته است . لنین گفت : " برویم بمرکز رادیو ، این دستگاه بما کمك خواهد کرد : ما بوسیله فرمان مخصوصی ژنرال دوخونین را معزول و بجای او رفیق کریلنکو را بسر فرماندهی منصوب میکنیم و مستقیماً بدون توجه به هیئت فرماندهی به سربازان پیام میفرستیم تا ژنرال‌ها را محاصره کنند ، عملیات نظامی را موقوف نمایند ، با سربازان آلمان و اتریش ارتباط حاصل کنند و کار صلح را بدست خود بگیرند . "

این " جهشی بود به تاریکی " . ولی لنین از این " جهش " باکی نداشت ، بالعکس او به استقبال آن میرفت ، زیرا او میدانست که ارتش طالب صلح است و با بر طرف کردن همه و هرگونه موانعی در راه صلح ، آنرا بدست خواهد آورد ، زیرا او میدانست که چنین طریقه استقرار صلح برای سربازان اتریش ـ آلمان بیهوده نخواهد گذشت و تمایل بصلح را در تمام جبهات بدون استثناء بسط و توسعه میدهد .

بطوریکه میدانیم این پیش‌بینی انقلابی لنین هم بعدها بطرزی کاملاً دقیق بحقیقت پیوست .

فراست داهیانه ، استعداد برای درك سریع و پی بردن بمفهوم درونی حوادث قریب‌الوقوع ــ این همان خاصیت لنین است که باو

کمك میکرد تا درباره روشی که میبایست در سر پیچ های جنبش انقلابی اتخاذ نمود استراتژی صحیح و خط مشی روشنی تعیین کند .

ی . و . استالین

در تاریخ ۱۲ فوریه سال ۱۹۲٤ در شماره ۳٤ روزنامه « پراودا » بطبع رسید .

کلیات ، جلد ٦ ، ص – ٥۲ – ٦٤

زنان کارگر و زنان دهقان ، وصایای ایلیچ را بیاد داشته باشید و انجام دهید!

یک سال پیش ، هنگامی که لنین ما ، پیشوای کبیر و معلم زحمتکشان ، ما را ترک میکرد وصایائی برای ما بجا گذاشت ، راهی را که بسوی پیروزی نهائی کمونیسم باید به پیمائیم نشان داد . زنان کارگر و زنان دهقان ، وصایای لنین را انجام دهید ! فرزندان خود را با روح این وصایا تربیت کنید !

رفیق لنین بما وصیت کرد که با تمام نیرو اتحاد کارگران و دهقانان را مستحکم سازیم . زنان کارگر و زنان دهقان این اتحاد را تحکیم کنید !

رفیق لنین به زحمتکشان آموخت که باید از مبارزه طبقه کارگر علیه بورژوازی داخلی و خارجی پشتیبانی کرد . زنان کارگر و زنان دهقان ، این وصیت را بخاطر بسپارید ! از حکومت طبقه کارگر که زندگی نوینی میسازد پشتیبانی کنید !

رفیق لنین به ما آموخت که پرچم حزب کمونیست ، این رهبر کلیه ستمدیدگان را برافراشته نگاه داریم . زنان کارگر و زنان دهقان در پیرامون این جزب متحد شوید ، این حزب — حزب شما است !

حزب بمناسبت نخستین سالگرد درگذشت ایلیچ ندا در میدهد :
برای زنان کارگر و زنان دهقان که همراه حزب زندگی نوینی را میسازند راه را وسیعتر بگشائید .

ی . استالین

ی . و . استالین در ۵ ژانویه سال ۱۹۲۵ برشته تحریر در آمده
کلیات ، جلد ۷ ، ص – ۱ – ۲ و در مجله « زن کارگر » شماره ۱ ،
ژانویه سال ۱۹۲۵ انتشار یافته‌است .

به روزنامه « رابوچایا گازتا » (۱٦)

بیاد داشته باشید ، دوست بدارید و بیاموزید — ایلیچ را ، آموزگار ما ، پیشوای ما را .

پیکار کنید و درهم شکنید ، دشمنان داخلی و خارجی را — بشیوه ایلیچ .

بپای دارید زندگی نوین ، هستی نوین و فرهنگی نوین را — بشیوه ایلیچ .

هرگز از چیز کوچك در کار چشم نپوشید ، چون از خرد است که کلان بر میخیزد ، — اینجاست یکی از مهمترین اندرزهای ایلیچ .

ی . استالین

در تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۲۵ در شماره ۱۷ روزنامه « رابوچایا گازتا » بطبع رسیده‌است .

ی . و . استالین کلیات ، جلد ۷ ، ص — ۱۵

از « مصاحبه با اولین هیئت نمایندگی کارگران آمریکائی »

(۹ سپتامبر ۱۹۲۷)

۱ – سئوالات هیئت نمایندگی و جوابهای رفیق استالین

پرسش یکم : چه اصول جدیدی بتوسط لنین و حزب کمونیست عملاً بمارکسیسم اضافه گردید ؟ آیا صحیح است اگر گفته شود که لنین به " انقلاب خلاق " ایمان داشت ، در حالیکه مارکس بیشتر مایل بود منتظر شود تا نیروهای اقتصادی بحد اعلای تکامل خود برسند ؟

پاسخ : من تصور میکنم که لنین هیچ " اصول جدیدی " بمارکسیسم " اضافه نکرده است " ، همانطور که هیچیك از اصول " قدیمی " مارکسیسم را هم لغو نکرده است . لنین شاگرد کاملاً وفادار و پیگیر مارکس و انگلس بود و میباشد و کاملاً و تماماً متکی باصول مارکسیسم است .

لیکن لنین فقط یك مجری آموزش مارکس – انگلس نبود . او در عین حال ادامه‌دهنده آموزش مارکس – انگلس بود .

این یعنی چه ؟

یعنی او آموزش مارکس ــ انگلس را مطابق با شرایط جدید تکامل ، مطابق با مرحله جدید سرمایه‌داری ، مطابق با شرایط امپریالیسم بسط و تکامل داد . معنای این آنست که لنین ، با بسط و تکمیل آموزش مارکس در شرایط جدید مبارزه طبقاتی ، چیز تازه‌ای نسبت به آنچه که توسط مارکس و انگلس داده شده بود و نسبت به آنچه که ممکن بود در دوره سرمایه‌داری ماقبل امپریالیسم داده شود بگنجینه عمومی مارکسیسم وارد کرد ، در حالیکه این چیز تازه‌ایکه بتوسط لنین بگنجینه مارکسیسم وارد شده است کاملاً و تماماً مبتنی بر اصولیست که بتوسط مارکس و انگلس بیان شده است .

از همین لحاظ هم هست که ما میگوئیم لنینیسم مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلاب‌های پرولتاریائی است .

اینك مسائلی چند که لنین ضمن بسط و تکمیل آموزش مارکس ، در رشته آنها چیزهای تازه‌ای آورده است .

اولا ، مسئله سرمایه‌داری انحصاری و مسئله امپریالیسم که مرحله جدید سرمایه‌داری است .

مارکس و انگلس در « کاپیتال » اصول سرمایه‌داری را تشریح کرده‌اند . ولی مارکس و انگلس در دوره سیادت سرمایه‌داری ماقبل انحصار ، در دوره تکامل تدریجی و موزون سرمایه‌داری و بسط " مسالمت آمیز " آن در سراسر کره زمین زندگی میکردند .

این مرحله قدیمی در حدود اواخر سده نوزدهم و آغاز قرن بیستم ، هنگامیکه مارکس و انگلس دیگر حیات نداشتند ، بپایان رسید . بدیهی است مارکس و انگلس فقط در باره آن شرایط نوین تکامل سرمایه‌داری

میتوانستند حدس بزنند که بمناسبت مرحله جدید سرمایه‌داری که جانشین مرحله قدیم گردیده بود و بمناسبت مرحله تکامل امپریالیستی و انحصاری فرا رسید، و در آن تکامل تدریجی و موزون سرمایه‌داری جای خود را به تکامل جهشی و فلاکت‌آور سرمایه‌داری داده بود، ناموزونی تکامل و تضادهای سرمایه‌داری با نیروی خاصی عرض وجود کرده بود و مبارزه برای تحصیل بازار فروش و صدور سرمایه، در شرایط حد اعلای ناموزونی تکامل، جنگهای متناوب امپریالیستی را بمنظور تقسیم متناوب جهان و مناطق نفوذ اجتناب‌ناپذیر کرده بود.

خدمت لنین و بنابر این آن چیز تازه‌ای که لنین در این مورد آورده است عبارت از اینستکه او، با اتکاء باصول اساسی «کاپیتال»، امپریالیسم را بمثابه آخرین مرحله سرمایه‌داری مورد تجزیه و تحلیل مبرهن و مارکسیستی قرار داد و جراحات و شرایط فنای حتمی آنرا تشریح نمود. بر اساس این تجزیه و تحلیل بود که اصل مشهور لنین در باره اینکه در شرایط امپریالیسم پیروزی سوسیالیسم در کشورهای واحد و جداگانه سرمایه‌داری امکان‌پذیر است بوجود آمد.

ثانیاً، مسئله دیکتاتوری پرولتاریا.

اندیشه اصلی دیکتاتوری پرولتاریا را بمثابه سیادت سیاسی پرولتاریا و بمثابه اسلوب سرنگون ساختن اقتدار سرمایه از طریق جبر و زور، مارکس و انگلس بدست داده‌اند.

چیز تازه‌ای که لنین در این رشته آورده است عبارت است از اینکه:

الف) او قدرت حاکمه شوروی را بعنوان بهترین شکل دولتی دیکتاتوری

پرولتاریا کشف کرد و در این مورد از تجربه کمون پاریس و انقلاب روس استفاده نمود ؛

ب) او در فرمول دیکتاتوری پرولتاریا پرانتزی از نقطه نظر مسئله متفقین پرولتاریا باز کرد و دیکتاتوری پرولتاریا را بمثابه شکل خاص اتحاد طبقاتی پرولتاریا ، که رهبر است ، با توده‌های استثمارشونده طبقات غیر پرولتاریائی (دهقانان و غیره) ، که رهبری شونده هستند ، تشریح نمود ؛

ج) او با نیروی خاصی این حقیقت را خاطر نشان ساخت که دیکتاتوری پرولتاریا عالیترین نوع دموکراسی در جامعه طبقاتی و آن شکل دموکراسی **پرولتاریائی** است که منعکس کننده منافع اکثریت (استثمار شوندگان) است ، — برخلاف دموکراسی **سرمایه‌داری** که منعکس کننده منافع اقلیت (استثمارکنندگان) است .

ثالثاً ، مسئله اشکال و طرق ساختمان موفقیت‌آمیز سوسیالیسم در دوره دیکتاتوری پرولتاریا یعنی در دوره انتقال از سرمایه‌داری بسوسیالیسم ، در کشوریست که در احاطه دول سرمایه‌داری قرار دارد .

مارکس و انگلس دوران دیکتاتوری پرولتاریا را دورانی کم و بیش طولانی و پر از زد و خوردهای انقلابی و جنگ‌های داخلی میدانستند که پرولتاریا در خلال آن قدرت حاکمه را در دست دارد و تدابیری اتخاذ مینماید که جنبه اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و تشکیلاتی دارد و برای بر پا کردن جامعه نوین سوسیالیستی ، جامعه بدون طبقات و جامعه بدون دولت بجای جامعه قدیم سرمایه‌داری ضروری است . لنین تمام و کمال از این اصول اساسی مارکس و

انگلس پیروی میکرد .

چیز تازه‌ای که لنین در این زمینه آورده است عبارت است از اینکه :

الف) او امکان ساختمان یك جامعه کامل سوسیالیستی را در کشور دیکتاتوری پرولتاریا که در احاطه دول امپریالیست است ، بشرطی که این کشور در اثر مداخلات نظامی کشورهای احاطه کننده سرمایه‌داری دچار اختناق نگردد ، مستدل ساخت ؛

ب) او طرق مشخص سیاست اقتصادی ("سیاست اقتصادی نوین") را که بکمك آن پرولتاریا ، با در دست داشتن مواضع مسلط در رشته‌های حیاتی اقتصادی (صنایع ، زمین ، حمل و نقل ، بانگ و غیره) ، صنایع سوسیالیستی شده را با کشاورزی پیوند میدهند ("پیوند صناعت با اقتصاد دهقانی") و بدینطریق تمام اقتصاد ملی را بجانب سوسیالیسم هدایت میکنند ، طرح نمود ؛

ج) او طرق مشخص سوق تدریجی و انداختن توده‌های اصلی دهقانان به مجرای ساختمان سوسیالیستی را از طریق کئوپراسیون که بزرگترین وسیله‌ایست که دیکتاتوری پرولتاریا میتواند بکمك آن اقتصاد کوچك دهقانی را تغییر سازمان داده و توده‌های اصلی دهقانان را با روح سوسیالیسم تربیت نماید ، طرح نمود .

رابعاً ، مسئله هژمونی پرولتاریا در انقلاب است ، در هر نوع انقلاب توده‌ای خواه در انقلاب علیه تزاریسم و خواه در انقلاب علیه سرمایه‌داری .

مارکس و انگلس طرحهای اساسی نظریه هژمونی پرولتاریا را بدست

داده بودند . چیز تازه‌ای که لنین در این مورد آورده آنستکه این طرحهای اولیه را بازهم گسترش و بسط داد و آنرا به سیستم موزون هژمونی پرولتاریا ، به سیستم موزون رهبری پرولتاریا بر توده‌های زحمتکش شهر و ده که نه فقط در امر سرنگونی تزاریسم و سرمایه‌داری بلکه در امر ساختمان سوسیالیستی هنگام دیکتاتوری پرولتاریا نیز وجود خواهد داشت بدل نمود .

بطوریکه میدانیم نظریه هژمونی پرولتاریا از پرتو لنین و حزب او بطور استادانه‌ای در روسیه جامه عمل بخود پوشید . ضمناً این واقعیت که انقلاب در روسیه پرولتاریا را به حکومت رساند از اینجا ناشی میشود .

در سابق معمولا کار بدین منوال بود که کارگران هنگام انقلاب در سنگرها زد و خورد میکردند ، خون میریختند ، رژیم قدیم را سرنگون میساختند ، لیکن حکومت بدست بورژواها میافتاد و آنان بعداً کارگران را مورد ظلم و استثمار قرار میدادند . در انگلستان و فرانسه وضع از اینقرار بود . در آلمان وضع نیز از اینقرار بود . ولی در اینجا یعنی در روسیه وضعیت صورت دیگری بخود گرفت . در اینجا کارگران فقط نیروی ضربه انقلاب نبودند . پرولتاریای روسیه ، در عین حال که نیروی ضربه انقلاب بود ، میکوشید که صاحب هژمونی و رهبر سیاسی تمام توده‌های استثمار شونده شهر و ده باشد و آنان را گرد خود جمع نموده ، علاقه و پیوند آنان را با بورژوازی قطع و بورژوازی را از لحاظ سیاسی منفرد سازد . پرولتاریای روسیه ، در عین اینکه به توده‌های استثمار شونده مسلط بود ، همیشه مبارزه میکرد تا حکومت را بدست خود بگیرد و آن را برای منافع خود علیه بورژوازی ، علیه سرمایه‌داری مورد استفاده

قرار دهد . بهمین دلیل هم هست که هر جنبش نیرومند انقلابی در روسیه ، چه در اکتبر سال ۱۹۰۵ و چه در فوریه سال ۱۹۱۷ ، شوراهای نمایندگان کارگران را که نطفه دستگاه جدید حکومت و مأمور سرکوب بورژوازی میباشد وارد صحنه نمود — برعکس پارلمان بورژوازی که دستگاه کهنه حاکمیت است و نقشش سرکوب پرولتاریا است .

بورژوازی در کشور ما دو بار تلاش کرد که پارلمان بورژوازی را احیا کند و بحیات شوراها خاتمه دهد : یکی در سپتامبر سال ۱۹۱۷ در زمان پارلمان مقدماتی پیش از اینکه بلشویکها قدرت را بدست بگیرند و دیگر در ژانویه سال ۱۹۱۸ در موقع "مجلس مؤسسان" پس از آنکه پرولتاریا حکومت را بدست گرفته بود ، — ولی بورژوازی در هر دو بار با شکست مواجه شد . چرا ؟ زیرا بورژوازی دیگر از لحاظ سیاسی منفرد شده بود و میلیونها تن از افراد زحمتکش ، پرولتاریا را پیشوای منحصر بفرد انقلاب میدانستند و شوراها هم از طرف توده‌ها ، بمثابه حکومت کارگری خود آنها ، بررسی و آزمایش شده بودند و تعویض چنین حکومتی به پارلمان بورژوازی برای پرولتاریا در حکم خودکشی بود . بدین سبب تعجب‌آور نیست که پارلمانتاریسم بورژوازی در کشور ما موفق نشد . بدین علت بود که انقلاب در روسیه پرولتاریا را روی کار آورد .

این است نتایج بمرحله عمل گذاردن سیستم لنینی هژمونی پرولتاریا در انقلاب .

خامساً ، مسئله ملی و مستعمراتی .

مارکس و انگلس که در موقع خود ، وقایع ایرلند ، هند ، چین ، کشورهای اروپای مرکزی ، لهستان و هنگری را تجزیه و تحلیل کرده

بودند ، نظریات اصولی و بدوی را در مورد مسئله ملی و مستعمراتی بدست دادند . اتکاء لنین در آثارش باین نظریات بود .

چیز تازه‌ایکه لنین در این مبحث آورده‌است عبارتست از اینکه :

الف) او این نظریات را در یك سیستم موزونی مشتمل بر نظرهای مربوط به انقلابهای ملی و مستعمراتی در عصر امپریالیسم جمع کرد ؛

ب) مسئله ملی و مستعمراتی را با مسئله واژگون کردن امپریالیسم مرتبط ساخت ؛

ج) مسئله ملی و مستعمراتی را جزئی از مسئله عمومی انقلاب جهانی پرولتاریائی اعلام نمود .

سرانجام ، مسئله مربوط به حزب پرولتاریا .

مارکس و انگلس طرحهای اولیه را در باره حزب بدست دادند و آنرا بمثابه دسته پیش‌آهنگ پرولتاریا که بدون آن (بدون حزب) پرولتاریا نه از لحاظ بدست آوردن قدرت و نه از لحاظ تغییر ساختمان جامعه سرمایه‌داری نمیتواند به آزادی و استخلاص خود نائل گردد ، تشریح نمودند .

چیز تازه‌ای که لنین در این زمینه آورده است عبارت از اینستکه این طرحهای اولیه را مطابق با شرایط جدید مبارزه پرولتاریا در دوره امپریالیسم ، بسط و تکامل داده نشان داد که :

الف) حزب نسبت به شکل های دیگر تشکیلات پرولتاریا (اتحادیه‌ها، کئوپراسیون‌ها و سازمانهای دولتی) که کار تعمیم و هدایت آنها بعهده وی واگذار شده است عالیترین شکل تشکیلات طبقاتی پرولتاریاست ؛

ب) دیکتاتوری پرولتاریا فقط از طریق حزب که بمثابه نیروی رهنمون آن میباشد ، میتواند عملی گردد ؛

ج) دیکتاتوری پرولتاریا فقط در موردی میتواند کامل باشد که آنرا یك حزب و آنهم حزب کمونیستها رهبری نماید که سایر احزاب را در رهبری شرکت نمیدهد و نمیتواند بدهد ؛

د) بدون یك انضباط آهنین در حزب ممکن نیست وظایف دیکتاتوری پرولتاریا در سرکوبی استثمارکنندگان و تغییر ساختمان جامعه طبقاتی بجامعه سوسیالیستی عملی گردد .

اینست آن چیز تازه‌ایکه لنین ضمن تصریح و بسط و تکمیل آتی آموزش مارکس ، مطابق با شرایط جدید مبارزه پرولتاریا در دوره امپریالیسم ، در آثار خود آورده‌است .

بهمین جهت هم هست که در حزب ما میگویند لنینیسم مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلابهای پرولتاریائیست .

از اینجا واضح و مبرهن میشود که لنینیسم را نمیشود نه از مارکسیسم جدا کرده و نه بطریق اولی در نقطه مقابل مارکسیسم گذارد .

در پرسش هیئت نمایندگی بعداً چنین گفته شده‌است :

" آیا صحیح است اگر گفته شود که لنین به 'انقلاب خلاق' ایمان داشت ، در حالیکه مارکس بیشتر مایل بود منتظر شود تا نیروهای اقتصادی بحد اعلای تکامل خود برسند ؟ "

من تصور میکنم چنین اظهاری بکلی غلط است . من تصور میکنم که هر انقلاب توده‌ای ، اگر واقعاً انقلاب توده‌ای باشد ، انقلابیست خلاق ، زیرا نظم قدیم را در هم میشکند و نظمی جدید خلق و ایجاد مینماید .

البته در باصطلاح " انقلابهائی " که گاهی در بعضی کشورهای عقب مانده بصورت " قیامهای " بازیچه‌ای یك دسته از قبایل علیه دسته دیگر روی میدهد هیچگونه جنبه خلاقه‌ای نمیتواند وجود داشته باشد . ولی مارکسیستها هرگز این قبیل " قیامهای " بازیچه‌ای را انقلاب نمینامیدند . از قرار معلوم در اینجا سخن برسر اینگونه " قیامها " نیست بلکه بر سر انقلاب توده‌ای مردم است که طبقات ستمکش را علیه طبقات ستمگر برپا میدارد . چنین انقلابی هم نمیتواند خلاق نباشد . مارکس و لنین همانا طرفدار چنین انقلاب — و فقط چنین انقلابی بودند . بدین طریق واضح است که چنین انقلابی نمیتواند در هر شرایطی بروز نماید و فقط در شرایط معین و مساعد اقتصادی و سیاسی بروز آن ممکنست .

ی . و . استالین در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۲۷ در شماره ۲۱۰ روزنامه « پراودا » بچاپ رسیده است .

کلیات ، جلد ۱۰ ، ص - ۹۲ - ۱۰۰

از « مصاحبه با نویسنده آلمانی امیل لیودویگ »

(۱۳ دسامبر ۱۹۳۱)

لیودویگ : بسیار سپاسگزارم از اینکه ممکن دانستید مرا پذیرید. بیش از ۲۰ سال است که من زندگی و فعالیت شخصیت‌های برجسته تاریخی را بررسی میکنم. بنظرم میرسد که انسانها را بخوبی درك میکنم، ولی در عوض از شرایط اجتماعی ـ اقتصادی هیچ سردر نمیاورم.

استالین : فروتنی میکنید.

لیودویگ : نه، واقعاً اینطور است و درست بهمین علت من مسائلی مطرح خواهم کرد که ممکن است برای شما تعجب‌آور باشد. امروز، در اینجا، در کاخ کرملین، آثاری از پتر کبیر دیدم و نخستین موضوعی که میخواهم از شما بپرسم چنین است: آیا شما مقایسه‌ای را میان خود و پتر کبیر امکان‌پذیر میدانید؟ آیا خود را ادامه‌دهنده کار پتر کبیر می‌شمارید؟

استالین : بهیچوجه. مقایسات تاریخی همیشه خطرناك‌اند و این مقایسه مشخص بیمعنی است.

لیودویگ : ولی میدانید که پتر کبیر بخاطر پیشرفت و توسعه کشور خود و برای انتقال فرهنگ غربی به روسیه کار فراوانی انجام داد .

استالین : بلی ، البته پتر کبیر برای ارتقاء طبقه مالکین و پیشرفت و ترقی طبقه نوخاسته بازرگانان کار بسیاری انجام داد . پتر برای ایجاد و استحکام دولت ملی مالکین و بازرگانان خیلی کار کرد . در عین حال باید گفت که ارتقاء طبقه مالکین وکمك به طبقه نوخاسته بازرگانان و تحکیم حکومت ملی این طبقات به طفیل استثمار شدید و بیرحمانه دهقانان سرواژ انجام گرفت .

و اما در مورد خودم ، من فقط شاگرد لنین‌ام و هدف زندگی‌ام اینست که شاگرد شایسته او باشم .

وظیفه‌ای که من تمام زندگی خود را به آن اختصاص میدهم ارتقای طبقه دیگر ، یعنی طبقه کارگراست . این وظیفه ، تحکیم دولتی "ملی" نیست بلکه تحکیم دولت سوسیالیستی یعنی دولت انترناسیونالیستی است . در ضمن هرگونه تحکیم این دولت ، کمك به تحکیم تمام طبقه کارگر بین‌المللی است . اگر در کار من هرگام بخاطر ارتقای طبقه کارگر و تحکیم دولت سوسیالیستی این طبقه متوجه آن نمیبود که وضع طبقه کارگر را مستحکم سازد و بهبود بخشد من زندگی خود را بیهوده می‌شمردم .

ملاحظه میکنید که مقایسه شما مناسب نیست .

در مورد لنین و پتر کبیر باید گفت که این یك قطره‌ای از دریا بود و لنین ، اقیانوسی کامل .

لیودویگ : مارکسیسم نقش برجسته شخصیت را در تاریخ انکار میکند . آیا میان درك ماتریالیستی تاریخ و اینکه بالاخره شما نقش

برجسته شخصیت‌های تاریخ را می‌پذیرید تضادی نمی‌بینید ؟

استالین : نخیر ، اینجا هیچ تضادی دیده نمیشود . مارکسیسم بهیچوجه نقش شخصیت‌های برجسته را انکار نمیکند ، انکار نمیکند که مردم تاریخ را می‌افرینند . از « فقر فلسفه » (۱۷) مارکس و آثار دیگرش شما میتوانید کلماتی پیدا کنید درست دال بر اینکه مردم تاریخ را میسازند . ولی بدیهی است که مردم تاریخ را طبق تخیلات خود و یا طبق آنچه که به ذهن آنها خطور میکند نمیسازند . هر نسل نوین با شرایط معینی روبرو میشود که بصورت آماده در لحظه‌ای که این نسل زائیده شده وجود داشته است . ارزش مردان بزرگ فقط در حدودی است که بتوانند این شرایط را بدرستی بفهمند و بفهمند چگونه باید آنها را تغییر داد . چنانچه آنها این شرایط را درك نکنند و بخواهند این شرایط را آنگونه که تخیلات آنها حکم میکند تغییر دهند ، آنها ، این مردمان در وضع دن کیشوت می‌اوفتند . بدین ترتیب طبق نظر مارکس بهیچوجه نباید انسانها را در مقابل شرایط قرار داد . درست انسانها هستند که تاریخ را میسازند اما تا آن حدود که آنها شرایطی را که با آن روبرو شده‌اند بدرستی درك کنند و فقط تا آن حدود که درك کنند چگونه باید این شرایط را تغییر دهند . حد اقل ما بلشویکهای روسیه مارکس را اینطور می‌فهمیم و ما مارکس را ده‌ها سال مطالعه و بررسی کرده‌ایم .

لیودویگ : در حدود سی سال پیش ، موقعی که من در دانشگاه درس میخواندم بسیاری از استادان آلمانی که خود را طرفدار درك ماتریالیستی تاریخ می‌شمردند به ما تلقین میکردند که مارکسیسم نقش

قهرمانان ، نقش شخصیت‌های قهرمان را در تاریخ انکار میکند .

استالین : آنها مبتذل‌کنندگان مارکسیسم بوده‌اند . مارکسیسم هیچوقت نقش قهرمانان را انکار نکرده‌است . برعکس ، مارکسیسم قبول میکند که این نقش بس بزرگ است ولی با قید و شرطهائی که هم اکنون درباره آنها صحبت کردم .

......

لیودویگ : لنین سالهای درازی را در خارجه ، در مهاجرت بسر برد ، اما شما مدت کمی در خارج زندگی کرده‌اید . آیا معتقدید که این کمبود شما است ؟ آیا شما بر آنید که آن کسانی برای انقلاب سود بیشتری آوردند که با مهاجرت بخارجه امکان یافتند اروپا را از نزدیك مطالعه کنند اما در عوض از تماس مستقیم با مردم جدا بودند ، یا آن انقلابیونی که در اینجا کار کردند و روحیه خلق را شناختند ولی از اروپا کم آگاه بودند ؟

استالین : در این مقایسه باید لنین را مستثنی ساخت . هر چند لنین مدتها در خارج میزیست اما کمتر کسی از آنهائیکه در روسیه مانده بودند مانند لنین با واقعیت روسیه و با جنبش کارگری داخل کشور چنین ارتباط نزدیکی داشتند . هر وقت من به خارج نزد او میرفتم — سالهای ۱۹۰۶ ، ۱۹۰۷ ، ۱۹۱۲ ، ۱۹۱۳ (۱۸) — همیشه انبوهی نامه از پراتیسین‌های روسیه نزد او میدیدم . لنین همیشه بیش از کسانی که در روسیه مانده بودند با وضع روسیه آشنائی داشت . او همیشه اقامت خود را در خارجه همچون باری میدانست .

البته در حزب و رهبری آن ، آن رفقائی که در روسیه مانده و بخارج

نرفته‌اند بمراتب بیش از مهاجرین سابق‌اند . آنها البته امکان داشته‌اند بیش از رفقائی که در مهاجرت بسر می‌بردند به انقلاب سود برسانند . بدین ترتیب تعداد کمی از مهاجرین در حزب ما باقی مانده‌اند ، از دو میلیون نفر عضو حزب تعداد آنها ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر است و از ۷۰ نفر عضو کمیته مرکزی بزحمت بیش از ۳ تا ٤ نفر در مهاجرت بسر برده‌اند .

آنچه مربوط به آشنائی با اروپا و بررسی اروپا است باید گفت که آنهائی که میخواستند اروپا را مطالعه کنند با اقامت در اروپا امکانات بیشتری برای این کار داشتند و به این مفهوم کسانی از ما که در خارجه مدتی طولانی نزیستند چیزی از دست داده‌اند . ولی اقامت در خارجه برای بررسی اقتصاد و تکنیک و کادرهای جنبش کارگری و هرگونه آثار ادبی و علمی اروپا بهیچوجه اهمیت قطعی ندارد . در شرایط مساوی البته مطالعه اروپا برای کسانی که در آن اقامت داشته‌اند آسانتراست . ولی این جنبه منفی گرچه برای کسانی که در اروپا بسر نبرده‌اند وجود دارد ولی دارای اهمیت چندانی نیست . برعکس من بسیاری از رفقا را می‌شناسم که بیش از ۲۰ سال در خارج ، در جائی در شارلوتنبورگ و یا در کارتیه لاتن بسر بردند ، سالها در قهوه‌خانه نشستند ، آبجو نوشیدند ، باوجود این نتوانستند اروپا را مطالعه کنند و آن را نشناختند .

ی . و . استالین
کلیات ، جلد ۱۳ ، ص – ۱۰٤ – ۱۰٦ ، ۱۲۰ – ۱۲۱ .

در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۳۲ در شماره ۸ مجله « بلشویک » انتشار یافته است .

توضیحات

۱ ــ کنگره لندن منظور کنگره پنجم حزب سوسیال ـ دموکرات کارگری روسیه است که از ۳۰ آوریل تا ۱۹ مه سال ۱۹۰۷ در لندن ادامه داشت .

۲ ــ مراجعه شود به « درباره برنامه فویرباخ » .

۳ — " مارکسیسم علنی " یک جریان مسلکی بورژوازی است که مارکسیسم را تخطئه کرده و در سالهای نود سده ۱۹ در میان روشنفکران بورژوائی روسیه رواج داشت . " مارکسیستهای علنی " منظور از آن اشخاصی است که جامه مارکسیسم را برتن داشته و آثار خود را در مطبوعات علنی که با اجازه حکومت تزاری چاپ میشد منتشر مینمودند . آنها تلاش داشتند که در زیر لوای مارکسیسم ، جنبش کارگری را در خدمت به بورژوازی قرار داده و با منافع بورژوازی دمساز کنند .

٤ — این جمله از نامه لاسال به مارکس مورخه ۲٤ ژوئن ۱۸۵۲ نقل شده‌است . و . ا . لنین در دستخط برای چاپ « چه باید کرد ؟ » به همین جمله استناد کرده است .

۵ — منظور سه حزبی است که پس از انشعاب حزب سابق سوسیال

دموکرات آلمان تشکیل شد : حزب سوسیال دموکرات ، حزب مستقل سوسیال دموکرات و حزب کمونیست آلمان .

۶ ــ دومای بولیگین یعنی مجلس مشاوره نمایندگان که حکومت تزاری در سال ۱۹۰۵ قصد تأسیس آنرا داشت . طرح قانون مربوط به تأسیس دومای مشورتی دولتی و آئین‌نامه انتخابات دوما بتوسط کمیسیونی تحت ریاست بولیگین وزیر کشور وقت تدوین شد و با بیانیه مورخه ۶ اوت سال ۱۹۰۵ تزار انتشار یافت . بلشویکها دومای بولیگین را جداً تحریم نمودند . "... دومای بولیگین هرگز تشکیل نشد ، طوفان انقلاب قبل از اینکه دوما تشکیل شود آنرا بر چید . "(لنین : « سخنرانی در باره انقلاب سال ۱۹۰۵ »)

۷ ــ کتاب « وظایف سوسیال دموکراتهای روس » از طرف و.ا. لنین در پایان ۱۸۹۷ در تبعیدگاه برشته تحریر در آمده‌است . چاپ اول این کتاب که شامل پیشگفتاری بقلم پ . آکسلرود بود در سال ۱۸۹۸ در ژنو بوسیله "سازمان سوسیال دموکراتهای روس" منتشر گردید .

۸ ــ محاکمه اس‌ارها از طرف دادگاه عالی انقلابی در تاریخ ۸ ژوئن ــ ۷ اوت سال ۱۹۲۲ در مسکو صورت گرفت . از ۳۴ نفر محکوم ۱۱ نفر عضو کمیته مرکزی حزب اس‌ار بودند . از این محاکمه واضح و مبرهن است که این حزب از همان روزهای اول انقلاب سوسیالیستی اکتبر با حکومت شوروی بمخالفت بپا خاستند . شورش مسلحانه را تدارك دیدند . توطئه چیدند ، از مداخلات خارجه پشتیبانی کردند و شیوه تروریستی را نسبت به رهبران حزب بلشویك و دولت شوروی بکار بردند .

۹ — منظور دو کنفرانس اقتصادی بین‌المللی است که یکی در ژن (۱۰ آوریل — ۱۹ مه ۱۹۲۲) و دیگری در لاهه (۱۵ ژوئن — ۲۰ ژوئیه ۱۹۲۲) برگزار شدند. کنفرانس ژن برای تعیین مناسبات بین جهان سرمایه‌داری و روسیه سوسیالیستی تشکیل گردید. در این کنفرانس نمایندگان انگلستان، فرانسه، ایتالیا، ژاپون و کشورهای دیگر سرمایه داری از یکطرف و نمایندگان روسیه شوروی از طرف دیگر شرکت کردند. نمایندگان کشورهای سرمایه‌داری در خواستهائی به هیئت نمایندگی روسیه شوروی پیش کشیدند (پرداخت کلیه قروض در حین جنگ و قبل از آن، واگذاری مایملك ملی شده به صاحبان سابق خارجی وغیره) که اجرای این در خواستها در حکم آن بود که کشور شوروی را بصورت مستعمره سرمایه اروپای غربی در آورد. هیئت نمایندگی روسیه شوروی این خواستهای ناموجه سرمایه‌داران خارجی را رد کرد. بعداً این موضوع به کنفرانس کارشناسان لاهه برای بحث تحویل داده شد. کنفرانس لاهه نیز بعلت اختلاف نظر دو طرفه به توافقی نرسید.

۱۰ — دومین کنگره شوراهای کل اتحاد شوروی از تاریخ ۲۶ ژانویه تا دوم فوریه سال ۱۹۲۴ در مسکو جریان داشت. در نخستین جلسه کنگره که به یادبود و. ا. لنین اختصاص داشت ی. و. استالین نطقی ایراد کرد و در آن از طرف حزب بلشویك سوگند با عظمتی یاد کرد که وصایای لنین بخاطر سپرده شده و عملی گردد. کنگره بمناسبت مرگ لنین بیانیه‌ای «خطاب به بشریت زحمتکش» صادر نمود و برای جاویدان کردن نام لنین تصمیم گرفت: کلیات آثار لنین را چاپ و منتشر کند، نام شهر پتروگراد را به لنینگراد تبدیل نماید، روز مرگ لنین را روز

ماتم عمومی اعلام کند ، در میدان سرخ شهر مسکو آرامگاهی برای لنین بنا نماید و در پایتختهای جمهوری‌های متحده و همچنین در لنینگراد و تاشکند مجسمه لنین نصب گردد . کنگره گزارش کار دولت شوروی و مسائل مربوط به بودجه اتحاد شوروی و تأسیس بانک مرکزی کشاورزی را مورد بحث و مذاکره قرار داد . ۳۱ ژانویه کنگره نخستین قانون اساسی اتحاد شوروی را که تحت رهبری ی . و . استالین تدوین شده بود تصویب نمود . کنگره کمیته اجرائیه مرکزی ـ شورای اتحاد و شورای ملیتها را انتخاب کرد . ی . و . استالین بعضویت شورای اتحاد انتخاب شد

۱۱ — منظور بحران اقتصادی و سیاسی سال ۱۹۲۳ آلمان است . در آنموقع دامنه جنبش توده‌ای انقلابی در کشور توسعه یافت و در نتیجه آن در ساکسون و تورینگ حکومت کارگری تشکیل شد و در هامبورگ قیام مسلحانه برپا گردید . بعد از سرکوب جنبش انقلابی در آلمان بر شدت ارتجاع بورژوازی در تمام اروپا و همچنین بر خطر هجوم مسلحانه جدیدی بر ضد جمهوری شوروی افزوده شد .

۱۲ — « ایسکرا » اولین روزنامه مخفی مارکسیستهای انقلابی سراسر روسیه بود که دسامبر سال ۱۹۰۰ بتوسط لنین تأسیس شد . « ایسکرا » در خارجه چاپ میشد و مخفیانه در روسیه انتشار مییافت . (در باره اهمیت و نقش روزنامه « ایسکرا » مراجعه شود به « تاریخ حزب کمونیست (بلشویك) اتحاد شوروی (دوره مختصر) »)

۱۳ — کنگره استکهلم منظور کنگره ("واحد") چهارم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه است که از ۱۰ — ۲۵ آوریل ۱۹۰۶

تشکیل شد . (در باره این کنگره رجوع شود به « تاریخ حزب کمونیست (بلشویك) اتحاد شوروی (دوره مختصر) »)

۱۴ — کنگره پنجم (لندن) حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه از ۳۰ آوریل تا ۱۹ مه سال ۱۹۰۷ ادامه داشت . (درباره این کنگره مراجعه شود به « کنگره لندن حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه » جلد ۲ کلیات استالین و « تاریخ حزب کمونیست (بلشویك) اتحاد شوروی (دوره مختصر) »)

۱۵ — حزب استولیپینی (یا حزب کارگر استولیپینی) نامی بود که در دوران ارتجاع که پس از شکست انقلاب سال ۱۹۰۵ در روسیه حکمفرما بود ، بطور استهزاء به منشویکهای انحلال‌طلب میدادند که موعظه میکردند باید از حزب مخفی انقلابی پرولتاریا دست کشید و یك حزب " علنی " ایجاد نمود که در چهار دیوار رژیم استولیپینی کار کند (استولیپین نام رئیس شورای وزیران وقت بود) .

۱۶ — « رابوچایا گازتا » روزنامه توده‌ای و ارگان اطلاعاتی کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویك) اتحاد شوروی است که از مارس ۱۹۲۲ تا ژانویه ۱۹۳۲ در مسکو منتشر شد . این روزنامه ابتدا « روزنامه کارگر » نام داشت ، از ژوئیه ۱۹۲۲ به « رابوچایا گازتا » تغییر نام یافت .

۱۷ — مراجعه شود به « فقر فلسفه ، پاسخ به (فلسفه فقیر) آقای پرودون » مارکس .

۱۸ — منظور از ملاقاتهای ی . و . استالین با و . ا . لنین در کنگره چهارم (استکهلم) (سال ۱۹۰۶) و کنگره پنجم (لندن) (سال

۱۹۰۷) حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه و در مدت اقامت در خارجه (کراکو و وین) (سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳) است .

نشر روستا

قیمت ۴۵ ریال